

(إنجيل يهوذا ... يبين من هو المصلوب)

(انجيل يهوذا... بيان می دارد مصلوب چه کسی است)

ما موجود في إنجيل يهوذا وهو إنجيل أثري عثر عليه ويعود تاريخه إلى ما قبل الإسلام فلا يمكن القدح به على أنه ملفق من مسلمين، وبالتالي فهو إنجيل مسيحي وكان متداولاً بين المسيحيين الأوائل، واستنساخ وتداول إنجيل يهوذا بين بعض المسيحيين الأوائل دال على اختلافهم في هوية المصلوب في تلك الفترة، وهذا نص من إنجيل يهوذا يبين أن المصلوب ليس عيسى (عليه السلام)، بل ويحدد اسم المصلوب وصفاته وصفة ذريته.

۵- انجيل يهوذا؛ انجيلی تاریخی است که کشف شده، و تاریخش به پیش از اسلام بازمی‌گردد، و امکان ندارد بتوان به آن اشکال گرفت که از سوی مسلمانان جعل شده باشد؛ در نتیجه این انجيل، یک انجيل مسيحي است و میان مسيحيان ابتدایی رایج بوده است، و نسخه‌برداری و دست‌به‌دست شدن این انجيل میان بعضی از مسيحيان اولیه نشان می‌دهد آنها در تعیین شخصیت مصلوب در آن دوران دچار اختلاف بودند. متن زیر، متنی از انجيل يهوذاست که بیان می‌کند شخص بصلیب کشیده شده، عيسى ع نیست و حتی نام مصلوب، ویژگی‌ها و ویژگی فرزندانش را نیز مشخص می‌کند.

إنجيل يهوذا - المشهد الثالث:

«وقال يهوذا: يا سيد، أيمكن أن يكون نسلي تحت سيطرة الحكام؟ أجب يسوع وقال له: "تعال، أنه أنا [...] سطرين مفقودين..»

لكنك ستحزن كثيراً عندما تري الملكوت وكل أجياله". وعندما سمع ذلك قال له يهوذا: "ما الخير الذي تسلمته أنا؟ لأنك أنت الذي أبعدتني عن ذلك الجيل.

أجاب يسوع وقال: "ستكون أنت الثالث عشر وستكون ملعوناً من الأجيال الأخرى – ولكنك ستأتي لتسود عليهم. وفي الأيام الأخيرة سيلعنون صعودك [47] إلى الجيل المقدس».

(But you will exceed all of them. For you will sacrifice the man that clothes me)

«ولكنك ستفوقهم جميعاً لأنك ستضحى بالإنسان الذي يرتديني. ويرتفع قرنك حالاً.

ويضرم عقابك الإلهي. ويظهر نجمك ساطعاً وقلبك [...] [57]».

انجيل يهوذا، مشهد سوم:

(و يهوذا گفت: ای آقا! آیا ممکن است نسل من تحت سلطه حاکم قرار گیرد؟ عیسی پاسخ داد و به او گفت: بیا این من هستم [...] دو خط مفقود شده است...)

لیکن تو هنگامی که ملکوت و نسلش را ببینی، بسیار غم‌انگیز خواهی شد). (و هنگامی که آن را شنید یهوذا به او گفت: من چه خیری را حاصل کردم؟ چرا که تو کسی هستی که مرا از آن نسل دور ساختی.

عیسی پاسخ داد و گفت: تو سیزدهمین خواهی بود و در آینده از سوی نسل‌های دیگر مورد لعنت واقع خواهی شد - لیکن تو برای پادشاهی بر آنان بازخواهی گشت و در روزهای پایانی، صعود تو را لعنت خواهند کرد [47] تا نسل مقدس).

(But you will exceed all of them. For you will sacrifice the man that clothes me)

(اما تو برتر از همه آنها خواهی بود؛ زیرا تو آن انسانی را که مرا می پوشد
قربانی خواهی کرد،
و حال و وضعیت قرن تو بلند،
و مجازات الهی تو شعله ور،
و ستاربات درخشان و ظاهر خواهد شد
و قلب تو [...] [57].)

وإضافة إلى أن النص يبين بوضوح أن المصلوب ليس عيسى «ولكنك ستفوقهم جميعاً لأنك ستضحى بالإنسان الذي يرتديني».

به علاوه این متن به روشنی بیان می کند، شخص با صلیب کشیده شده، عیسی نیست: (اما تو برتر از همه آنها خواهی بود؛ زیرا تو آن انسانی را که مرا می پوشد قربانی خواهی کرد).

فإنه يطرح اسم المصلوب على أنه يهوذا، وأكد أن يهوذا في هذا النص ليس يهوذا الاسخريوطي الخائن الذي ذهب لعلماء اليهود وجاء بالشرطة الدينية للقبض على المصلوب، فيهوذا الذي يصلب بدل عيسى كما في نص إنجيل يهوذا هو إنسان صالح ويضحى بنفسه لأجل عيسى، بل ويصفه عيسى في إنجيل يهوذا بصفة لا يمكن أن يتصف بها يهوذا الاسخريوطي، وهي أنه سيكون الثالث عشر، حيث إن الحواريين كما اتفق الجميع اثنا عشر فقط، وبعد خيانة يهوذا الاسخريوطي جاءوا ببديل عنه ليكمل العدد اثنا عشر ولم يكونوا أبداً ثلاثة عشر، وهذا يجعل يهوذا المخاطب هنا غير يهوذا الاسخريوطي حتماً، هذا إضافة إلى عبارات جاءت في إنجيل يهوذا هي:

پس وی نام شخص به‌صلیب کشیده‌شده را یهوذا معرفی می‌کند و قطعاً یهودای این متن، همان یهودای اسخریوطی خائنی نیست که به‌سوی علمای یهود رفت و مأموران دینی را برای دستگیری فرد مصلوب آورد؛ بنابراین همان‌طور که در متن انجیل یهوذا موجود است، یهودایی که به‌جای عیسی به صلیب کشیده می‌شود انسانی شایسته است که خودش را به‌خاطر عیسی قربانی می‌کند؛ حتی عیسی او را در انجیل یهوذا با صفتی توصیف می‌کند که امکان ندارد یهودای اسخریوطی به چنین صفتی آراسته بوده باشد؛ اینکه او سیزدهمین است. آن‌طور که همگی اتفاق‌نظر دارند، حواریون فقط دوازده نفر هستند و پس از خیانت یهودای اسخریوطی کسانی به‌جای او آمدند تا عدد دوازده نفر کامل شود، و به هیچ‌وجه سیزده نفر نبودند. همین امر، به‌طور قطع در اینجا یهودای مخاطب را غیر از یهودای اسخریوطی قرار می‌دهد. این علاوه بر عبارتهایی است که در انجیل یهوذا آمده که عبارت‌اند از:

«ولکنک ستأتی لتسود علیهم»:

وهذه العبارة تجعل الأمر منحصراً بالمنقذ الذي يأتي في آخر الزمان ليملاً الأرض بالعدل، فيهوذا الاسخريوطي لياتي في آخر الزمان؛ لأنه باختصار شخص طالح ولد ومات في ذلك الزمان.

«لیکن تو برای پادشاهی بر آنان بازخواهی گشت.»:

این عبارت، موضوع را به منجی که در آخرالزمان می‌آید منحصر می‌کند؛ همان منجی که می‌آید تا زمین را پر از عدل‌وداد کند. اما یهودای اسخریوطی در آخرالزمان نمی‌آید؛ چرا که به‌طور خلاصه، شخصیتی ناپاک است که در آن‌زمان به‌دنیا آمده و از دنیا نیز رفته است.

«وقال يهوذا: يا سيد، أيمكن أن يكون نسلي تحت سيطرة الحكام؟ أجاب يسوع وقال له: "تعال، أنه أنا [..سطين مفقودين..] لكنك ستحزن كثيراً عندما تري الملكوت وكل أجياله". وعندما سمع ذلك قال له يهوذا: "ما الخير الذي تسلمته أنا؟ لأنك أنت الذي أبعدتني عن ذلك الجيل».

(و يهوذا گفت: ای آقا! آیا ممکن است نسل من تحت سلطه حکام قرار گیرد؟ عیسی پاسخ داد و به او گفت: بیا این من هستم [..دو خط مفقود شده است...]. لیکن تو هنگامی که ملکوت و نسلش را ببینی، بسیار غم‌انگیز خواهی شد). و هنگامی که آن را شنید یهوذا به او گفت: من چه خیری را حاصل کردم؟ چرا که تو کسی هستی که مرا از آن نسل دور ساختی).

«أيمكن أن يكون نسلي تحت سيطرة الحكام»
الحكام يحكمون الجميع فهل هناك معنى وحكمة في أن يسأل شخص عن نسله إذا كانوا تحت سيطرة الحكام؟!
إنّ هذا الكلام لن يكون له معنى إلا في حالة واحدة، وهي أنّ هؤلاء النسل الذين يسأل عنهم هم خلفاء الله في أرضه، وبالتالي فهو يسأل إن كانوا سيكونون تحت سيطرة الحكام الطواغيت أم سيمكنهم الناس من الحكم.

«آیا ممکن است نسل من تحت سلطه حکام قرار گیرد؟»:
حکام بر همه حکمرانی می‌کنند؛ آیا معنا و حکمتی دارد که کسی درباره نسل خودش بپرسد آیا آنها تحت سلطه حکام قرار می‌گیرند یا نه؟!
این سخنی بی‌معنا خواهد بود مگر در یک صورت؛ اینکه این نسلی که درباره ایشان سؤال می‌کند همان خلفا و جانشینان خداوند در زمین بوده باشند؛ در نتیجه درباره ایشان می‌پرسد که آیا تحت سیطره و سلطه حکام طاغوت خواهند بود؟! یا مردم حکومت را برای آنها ممکن خواهند ساخت؟!
!

إذن، (يهوذا) ليس المتوقع أن يسود هو فقط بل نسله أيضاً خلفاء الله في أرضه، وهو يسأل عن خلفاء الله في أرضه من نسله هل يمكن رغم تنصيبهم الإلهي أن يكونوا تحت سلطة وسيطرة الحكام الطواغيت كما كان حال كثير من خلفاء الله الذين سبقوهم، كإبراهيم (عليه السلام) وموسى وعيسى نفسه، أم أن الناس ستمكنهم من إجراء حاكمية الله على الأرض، وفي هذا السؤال وجواب عيسى عليه عدة أمور تحتم أن يهوذا هنا ليس هو الاسخريوطي.

بنابراین چنین توقعی نمی‌رود که فقط یهوذا پادشاهی کند، بلکه نسل او نیز خلفا و جانشینان خداوند در زمینش هستند. او دربارهٔ خلفای خداوند در زمینش که از نسل خودش هستند می‌پرسد که آیا ممکن است برخلاف منصوب شدن الهی ایشان، تحت سلطه و سیطرهٔ حکام طاغوت قرار گیرند؟ همان‌طور که وضعیت بسیاری از خلفای الهی که پیش از ایشان بودند چنین بود؛ مانند ابراهیم، موسی و خود عیسی؛ یا مردم در راستای اجرای حاکمیت خداوند بر زمین، به ایشان تمکین خواهند داد؟ در این پرسش و پاسخ عیسی به آن، نکاتی وجود دارد که بیان می‌کند به‌طور حتم، یهوذا در اینجا همان یهودای اسخریوطی نیست.

فیهوذا الاسخريوطي أصلاً ليس من خلفاء الله في أرضه، فلامعنى للسؤال لوكان السائل يهوذا الاسخريوطي.

یهودای اسخریوطی بهیچ‌وجه از خلفا و جانشینان خداوند در زمینش نیست؛ پس این پرسش که آیا این شخص یهودای اسخریوطی است، هیچ معنایی ندارد.

ویهوذا الاسخريوطي ليس له نسل، بل مات بعد حادثة الصلب فلامعنى للسؤال لو كان هو.

یهودای اسخریوطی نسلی نداشت؛ بلکه پس از حادثهٔ بصلیب کشیدن از دنیا رفت؛ بنابراین اگر او همان شخص باشد این پاسخ برای پرسش معنایی نخواهد داشت:

«لكنك ستحزن كثيراً عندما تري الملكوت وكل أجياله»:
کیف لیهودا الاسخریوطی الطالح أن یری الملكوت، نعم یمکن أن یری الملكوت لو كان یهوذا هنا شخص إلهی جاء من الملكوت وهو عائد إلی الملكوت بعد انتهاء مهمته فی الصلب بدلاً عن عیسی (علیه السلام)، فهو إذن لیس یهوذا الاسخریوطی.

«لیکن تو هنگامی که ملکوت و نسلش را ببینی بسیار غم‌انگیز خواهی شد.» :

چگونه یهودای اسخریوطی بدکاره می‌تواند ملکوت را ببیند؟! آری، می‌تواند ملکوت را ببیند اگر یهوذا در اینجا شخصی الهی باشد که از ملکوت آمده باشد و پس از انجام وظیفهٔ خود مبنی بر بصلیب کشیدشدن به‌جای عیسی ع، به ملکوت بازگردد؛ بنابراین، این شخص، یهودای اسخریوطی نیست.

«وعندما سمع ذلك قال له یهوذا: "ما الخیر الذي تسلمته أنا؟ لأنك أنت الذي أبعدتني عن ذلك الجیل»:
أیُّ جیل أبعد عنه یهوذا الاسخریوطی؟!!!!

«و هنگامی که آن را شنید یهوذا به او گفت: من چه خیری را حاصل کردم؟ چرا که تو کسی هستی که مرا از آن نسل دور ساختی»:
یعنی همان نسلی که یهودای اسخریوطی از آن دور شده بود؟!!

الحقيقة أنّ هذا الكلام لا يستقيم إلا في حالة واحدة، أن يكون يهوذا هنا ليس يهوذا الاسخريوطي بل هو شخص إلهي ملكوتي جاء في زمن وجيل عيسى وهو ليس زمانه وجيله بل جاء لأداء مهمة ويعود من حيث جاء، وأيضاً جاء بسبب دعاء عيسى (عليه السلام) أن يدفع عنه الصلب لهذا صرح أن يقول لعيسى (عليه السلام) «لأنك أنت الذي أبعدتني عن ذلك الجيل».

واقعیت آن است که این سخن فقط در یک صورت سخنی درست خواهد بود که این یهودا، همان یهودای اسخريوطی نباشد؛ بلکه شخصیتی الهی باشد که در زمان و نسل عیسی آمده، یعنی زمانی که زمان و نسل او نبوده است؛ وی برای انجام وظیفه‌ای آمده بود و به همان جایی که آمده، بازمی‌گردد. همچنین به دنبال دعای عیسی ع آمده است تا به صلیب کشیده شدن از عیسی دور شود. به این ترتیب این سخن او که به عیسی ع می‌گوید «چرا که تو کسی هستی که مرا از آن نسل دور ساختی» درست و صحیح است.

إذن، يهوذا المذكور في بعض نصوص إنجيل يهوذا كالنص المتقدم ليس يهوذا الاسخريوطي الذي خان عيسى وسلمه لعلماء اليهود كما في نهاية إنجيل يهوذا: «واقتربوا من يهوذا وقالوا له: ماذا تفعل هنا؟ أنت تلميذ يسوع، فأجابهم يهوذا كما أرادوا منه واستلم بعض المال وأسلمه لهم» إنجيل يهوذا - المشهد الثالث.

بنابراین مانند متنی که پیشتر ارائه شد، یهودای گفته شده در برخی متون انجیل یهوذا، همان یهودای اسخريوطی خائن نیست؛ همان کسی که به عیسی خیانت کرد و در پایان انجیل یهوذا آمده که او را به علمای یهود تسلیم نمود: (به یهودا نزدیک شدند و به او گفتند: اینجا چه می‌کنی؟ تو شاگرد یسوع هستی. پس یهوذا همان طور که از او خواستند، پاسخشان را

داد و اموالی (مبلغی) دریافت کرد و او را تسلیمشان نمود). [انجیل یهوذا: مشهد

سوم.]

بل یهوذا هذا كما وصفه إنجيل يهوذا إنسان صالح ومن خلفاء الله في أرضه، بل ويكون بعض ذريته خلفاء الله في أرضه، وأيضاً هو لم يكن من جيل عيسى ولا من زمانه أي أنه نزل من الملكوت في وقت عيسى، وإضافة إلى كل هذا فإن النص يقول إن يهوذا هذا هو الذي سيملاً الأرض عدلاً ويسود في آخر الزمان.

بلکه این یهوذا همان طور که انجیل یهوذا توصیفش می‌کند، انسانی صالح و حتی از جانشینان خداوند در زمینش است و برخی از فرزندانش نیز جانشینان خداوند در زمینش هستند. همچنین او از نسل عیسی و از زمان عیسی نیست؛ به این معنا که او در زمان عیسی از ملکوت فرود آمده است. علاوه بر همه اینها، متن بیان می‌کند این یهوذا، همان کسی است که زمین را از عدل‌داد پر خواهد ساخت و در آخرالزمان، سروری خواهد کرد.

الآن كل هذه الصفات التي جاءت ليهوذا الذي صلب بدلاً من عيسى تنطبق على المنقذ الذي يأتي في آخر الزمان، فإذا سألنا أخيراً عن معنى كلمة يهوذا لنرى من يكون هذا الشخص؟ نجد أن كلمة يهوذا بالعربية تعني الحمد أو أحمد، وهذا المعنى تؤكد التوراة، حيث جاء في التوراة - سفر التكوين - الأصحاح التاسع والعشرون: «٣٥ وحبلت أيضاً وولدت ابناً وقالت هذه المرة أحمد الرب. لذلك دعت اسمه يهوذا. ثم توقفت عن الولادة»،

اکنون تمام ویژگی‌های یهوذا، بر نجات‌دهنده‌ای که در آخرالزمان می‌آید منطبق است؛ همان یهوذايي که به جای عیسی به صلیب کشیده شد. در نهایت اگر ما از معنی کلمه یهوذا سؤال کنیم، این شخصیت را چه کسی خواهیم دید؟ خواهیم دید کلمه یهوذا در زبان عربی به معنی «ستایش» یا

«ستایش کرد» (الحمد، أحمد) است و بر این معنی در تورات تأکید شده؛ آنجا که در تورات، سفر پیدایش باب بیست‌ونهم آمده است: (35 و بار دیگر حامله شده، پسری زایید و گفت: این مرتبه پروردگار را حمد می‌گویم. پس او را یهوذا نام نهاد. سپس از زاییدن باز ایستاد).

إذن يهوذا تعني أحمد، وهو اسم المهدي أو المنقذ أو المعزي الموعود به في آخر الزمان المذكور في التوراة والإنجيل والقرآن ووصية رسول الله محمد (صلى الله عليه وآله وسلم).

بنابر این یهوذا یعنی «ستایش گفت» (أحمد)؛ و این، اسم مهدی، رهایی‌بخش یا تسلی‌دهنده‌ای است که در آخرالزمان وعده‌اش داده شده، و در تورات، انجیل، قرآن و وصیت رسول خدا حضرت محمد ص ذکر شده است.

وأيضاً في التوراة والإنجيل المصلوب وصفت مواقفه وروي عنه كلام بعد إلقاء القبض عليه تدل على أنه شخص حكيم وراض تمام الرضا بما يجري له، وأنه غير يهوذا الاسخريوطي، حيث إن يهوذا الاسخريوطي شخص استحوذ عليه الشيطان فلا تصدر منه الحكمة ولا يمكن أن يكون هادئاً ورابط الجأش وهو يساق ليصلب بدلاً عن عيسى (عليه السلام) الذي كفر به.

همچنین در تورات و انجیل کسی که به صلیب کشیده شده است موافق با چنین چیزی توصیف شده و پس از دستگیرشدنش سخنی از او روایت می‌شود که نشان می‌دهد او شخصی حکیم است و با تمام وجود به آنچه بر او رفته، راضی است، و اینکه او غیر از یهودای اسخریوطی است. یهودای اسخریوطی شخصیتی بوده که شیطان بر او سیطره یافته است؛ از چنین شخصیتی حکمتی بیرون نمی‌تراود و امکان ندارد در آرامش و به‌دور از ترس

و اندوه باشد؛ آنهم در حالی که بهجای عیسی که نسبت به او کفر ورزیده،
به صلیب کشیده می‌شود!

في التوراة/ سفر إشعيا، وفي أعمال الرسل/ الأصحاح الثامن هذا النص:
«...مثل شاة سيق إلى الذبح، ومثل خروف صامت أمام الذي يجزره هكذا لم
يفتح فاه...».

در تورات، سفر اشعیا و در اعمال رسولان، باب هشتم چنین متنی دیده
می‌شود: (... همانند برّای بهسوی قربانگاه و همانند گوسفندی ساکت و آرام
در حضور کسی که ذبحش می‌کند، این‌گونه دهانش را نمی‌گشاید...).

وإضافة إلى أنّ النص كما هو الواقع الذي حصل يدل على أنه ذهب بكل
هدوء ورباطة جأش إلى العذاب والصلب، فهناك أمر آخر يدل عليه النص وهو
أنه لم يتكلم ولم يتظلم ولم يبين حقه وأنه رسول، في حين أنّ عيسى (عليه
السلام) بَكَتَ العلماء والناس، ووعظهم وبين حقه فلا يَصِدِّقُ عليه أنه ذهب إلى
الذبح صامتاً.

به علاوه این متن بیان می‌کند او در کمال آرامش و اطمینان خاطر، بهسوی
عذاب و بهصلیب کشیده شدن می‌رود؛ همان‌طور که در واقعیت نیز چنین اتفاق
افتاده است. بنابر این در اینجا نکته دیگری وجود دارد که این متن به آن
هدایت می‌کند: اینکه او هیچ صحبت و دادخواهی نمی‌کند، و این حق که
او فرستاده است را ابراز نمی‌کند؛ در حالی که عیسی ع برای علما و مردم
دلیل می‌آورد و حقیقتش را بیان می‌کرد؛ بنابراین اینکه او در سکوت بهسوی
ذبح شدن پیش برود، بر عیسی صدق نمی‌کند.

وفي الإنجيل المصلوب يبشر أحد الذين صلبا معه بأنه سيذهب للفردوس؛ لأنه دافع عنه، فهل يمكن مع هذه الحكمة وهذا التبشير من المصلوب أن يكون هو يهوذا الاسخريوطي؟! وبما يبشر يهوذا الاسخريوطي لو كان قد بدل الله شكله وسيق إلى الصلب بدلاً عن عيسى الذي كفر به، أليس لو كانت هذه حاله فهو يعلم يقيناً أنه ظالم وسيعاقب، فأَي فردوس يبشر بها من يدافع عنه؟!!

در انجيل شخص بصلیب کشید شده، به یکی از کسانی که با او به صلیب کشیده می‌شود، بشارت می‌دهد به بهشت خواهد رفت؛ چرا که از او دفاع کرده است. حال، آیا ممکن است با چنین حکمت و چنین بشارت‌دانی از سوی بصلیب کشید شده، این شخص همان یهودای اسخریوطی بوده باشد؟! یهوذا اسخریوطی به چه بشارت می‌دهد، اگر خداوند شکل او را تغییر داده باشد و به‌جای عیسیایی که کافر شده، به‌سوی صلیب کشیده شود؟! اگر وضعیت او این‌گونه است، آیا او خود نمی‌داند که به‌یقین ستمکار است و عقوبت خواهد شد؛ پس کسی که از او دفاع کرده است را به کدامین فردوس بشارت می‌دهد؟!!

«وكان واحد من المذنبين المعلقين يجدف عليه قائلاً إن كنت أنت المسيح فخلص نفسك وإيانا. ٤٠ فأجاب الآخر وانتهره قائلاً أولاً أنت تخاف الله إن أنت تحت هذا الحكم بعينه. ٤١ أما نحن فنبعدل لأننا ننال استحقاق ما فعلنا. وأما هذا فلم يفعل شيئاً ليس في محله. ٤٢ ثم قال ليسوع اذكرني يا رب متى جئت في ملكوتك. ٤٣ فقال له يسوع الحق أقول لك إنك اليوم تكون معي في الفردوس» إنجيل لوقا ٢٣.

(و یکی از آن دو خطاکار مصلوب بر وی کفر گفت که اگر تو مسیح هستی، خودت و ما را بَرهان! 40 پس دیگری پاسخ داد، او را نهیب زد و گفت: مگر تو از خدا نمی‌ترسی؟ چون تو نیز زیر همین حکم هستی. 41 اما ما به انصاف، چراکه جزای اعمال خود را یافته‌ایم؛ لیکن این شخص هیچ کار

بیجا نکرده است! 42 پس به عیسی گفت: ای پروردگار، مرا به یاد آور
هنگامی که به ملکوت خود درآیی. 43 عیسی به وی گفت: هرآینه به تو
می‌گویم امروز تو با من در فردوس خواهی بود). [انجیل لوقا: ۲۳].

وفي إنجيل لوقا أيضاً:
« ۳۳ وَلَمَّا مَضَوْا بِهِ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي يُدْعَى جُمُجْمَةَ صَلْبُوهُ هُنَاكَ مَعَ الْمَذْنِبِينَ،
وَاحِدًا عَنِ يَمِينِهِ وَالْآخَرَ عَنْ يَسَارِهِ. ۳۴ فَقَالَ يَسُوعُ: يَا ابْنَتَاهُ، اغْفِرْ لَهُمْ، لِأَنَّهُمْ
لَا يَعْلَمُونَ مَاذَا يَفْعَلُونَ» [انجیل لوقا ۲۳].

همچنین در انجیل لوقا:

(33 و چون به موضعی که آن را کاسه سر می‌گویند رسیدند، او را در آنجا
با آن دو خطاکار، یکی بر طرف راست و دیگری بر چپش مصلوب کردند. 34
عیسی گفت: ای پدر، اینها را بیامرز، زیرا نمی‌دانند چه می‌کنند). [انجیل لوقا:

[۲۳]

لايمكن أن يصدر ما تقدم وما روي من الحكمة والمواقف الرصينة الثابتة
للمصلوب وفي أصعب الظروف من سفيه أو شيطاني كافر والعيان بالله
كيهودا الاسخريوطي كما يحلوا لبعضهم تصوير الشبيه على أنه يهوذا
الاسخريوطي هكذا بدون أي دليل فقط ليضعوا شبيهاً لعيسى صلب
مكانه ([70]).

آنچه تقدیم شد و آنچه روایت شد غیرممکن است از سر حکمت و خردمندی
نامتناقض از سوی شخص مصلوب باشد؛ در حالی که او در پستترین
ظرفیتهای سفاهت و کمخردی قرار داشته یا پناه بر خدا شیطانی کافر
همچون یهودای اسخریوطی بوده باشد؛ آن‌گونه که بعضی از آنها مشکل را
این‌گونه گره‌گشایی کرده‌اند که او یهودای اسخریوطی بوده است؛ همین‌طور

بی هیچ دلیلی، فقط برای اینکه او را شبیه عیسی قرار دهند که بهجایش به صلیب کشیده شد! [۷.]

وإضافة إلى كل ماتقدم يجب الالتفات إلى أن يهوذا الاسخريوطي جاء ودلّ الشرطة الدينية على المصلوب وألقوا القبض على الشبيه المصلوب، فكيف يكون يهوذا الاسخريوطي جاء مع الشرطة ودلهم على الشبيه وهو نفسه الشبيه، هل يهوذا الاسخريوطي شخصين مثلاً؟

علاوه بر تمامی آنچه تقدیم شد، باید توجه داشت که یهودای اسخریوطی می‌آید و نیروهای امنیتی مذهبی را بهسوی شخص مصلوب هدایت می‌کند و باعث دستگیر شدن شبیه بهصلیب کشیده شده می‌شود؛ حال چگونه ممکن است یهودای اسخریوطی بهمراه پلیس‌ها بیاید و آنها را بهسوی شبیه عیسی هدایت کند، در حالی که خودش همان شخص شبیه است؟! آیا مثلاً یهودای اسخریوطی دو شخصیت دارد؟!

المفروض أن تكون الأطروحات أكثر تعقلاً، ولا تكون بهذا المستوى من السذاجة والتناقض، فكيف لشخص أن يعقل موقفاً يقف فيه يهوذا الاسخريوطي وهو مع الشرطة ويدلهم على الشبيه وهو نفسه الشبيه؟ فهو موجود في نفس المكان بشخصين وصورتين، وبالحالتين متناقضتين تماماً!! ما هذا المستوى من الطرح وأعجب كيف يقبله بعضهم وهو بهذا المستوى من التناقض؟

طرح‌هایی که ارائه می‌شوند باید از عقلانیت بیشتری برخوردار باشند و در چنین سطحی از سادگی و تناقض‌گویی قرار نگیرد. چگونه کسی که با چنین دیدگاهی درباره یهودای اسخریوطی موافق است، این دیدگاه را عقلانی می‌داند؟ یعنی یهودای اسخریوطی همراه نیروهای امنیتی است و آنها را بهسوی شخص شبیه راهنمایی می‌کند و در عین حال خودش همان

شخص شبیه است؛ یعنی او در یک مکان با دو شخصیت، دو صورت و دو حالت بطور کاملاً متناقض وجود داشته باشد؟! این چه طرح و ایدهای است؟! و تعجب می‌کنم چطور برخی از این عده چنین دیدگاهی را می‌پذیرند. دیدگاهی که در چنین سطحی از تناقضات قرار دارد!

إضافة إلى أن ماتقدم ينفي مايقوله بعض المسلمين (بدون دليل) من أن المصلوب يهوذا الاسخريوطي فإنه يوجد روايات بينت أن الشبيه المصلوب شاب صالح شبه بصورة عيسى([٧٨]).

علاوه بر آنچه ارائه شد روایاتی نیز وجود دارد که گفته بدون دلیل برخی از مسلمانان را مبنی بر اینکه مصلوب همان یهودای اسخریوطی است رد می‌کند؛ روایاتی که بیان می‌کنند شخص شبیه به صلیب کشیده شده، جوانی صالح و نیکوکار بصورت عیسی بوده است [٧٨].

بل وروي عن النبي أنه من ذرية علي (عليه السلام) بالخصوص([٧٢]).

حتی از پیامبر ص روایت شده است که او بطور خاص از فرزندان امام علی ع است.[٧٢]

النتيجة مما تقدم:
إن في التوراة والأنجيل التي يعترف بها المسيحيون نصوص تدل على أن عيسى لم يصلب وإن لم يكن كل من هذه النصوص كافياً بمفرده فهي بمجموعها تمثل دليلاً على أن المصلوب غير عيسى (عليه السلام).

نتیجه آنچه تقدیم شد:

در تورات و انجیلی که مورد قبول مسیحیان است متونی وجود دارد که بیان می‌کنند عیسی به صلیب کشیده نشد و اگر هر یک از این متون بقتنهایی کفایت نکند، مجموعه آنها به‌مثابه دلیلی است مبنی بر اینکه شخص به‌صلیب کشیده‌شده، عیسی ع نبوده است؛

فعیسی یطلب من الله أن لا یصلب.

اینکه عیسی از خداوند می‌خواهد به صلیب کشیده نشود.

والمصلوب یرفض أن یقول بلسانه أنه ملك بني إسرائيل مع أن عیسی ملك بني إسرائيل.

والمصلوب یخاطب مریم أم عیسی (علیه السلام) (یا امرأة).

مصلوب نمی‌پذیرد با زبانش اقرار کند او پادشاه بنی‌اسرائیل است، با وجود اینکه عیسی پادشاه بنی‌اسرائیل بود. مصلوب، مریم‌مادر عیسی ع - را با عبارت «ای زن» خطاب قرار می‌دهد.

وبطرس یرعرض أن یضع نفسه مكان عیسی أي یطلب أن یكون هو الشبيه «قال له بطرس یا سید لماذا لا أقدر أن أتبعك الآن. إني أضع نفسي عنك»، وعیسی یرفض؛ لأنه یعلم أن بطرس عاجز عن هذا الأمر، ویعطیه امارة عجزه أنه سیتبرأ من المصلوب ثلاث مرات وهي أكید براءة من عیسی (علیه السلام).

بطرس خودش را به‌عنوان جایگزین عیسی داوطلب می‌کند؛ یعنی او همان شخص شبیه باشد «بطرس به او گفت: ای آقای من، اکنون چرا من نمی‌توانم از پی تو بیایم؟ من جان خود را در راه تو خواهم نهاد» و عیسی نمی‌پذیرد؛ چراکه او می‌داند بطرس توانایی ادای چنین وظیفه‌ای را ندارد و

این‌گونه به ناتوانی‌اش اشاره می‌کند که او سه مرتبه از مصلوب، برائت خواهد جست، و این قطعاً برائت از عیسی ع محسوب می‌شود.

وبمقارنة كلام عيسى (عليه السلام) قبل أن يأتي الجنود ويلقوا القبض على المصلوب مع كلام المصلوب أثناء إلقاء القبض عليه نعرف أنهما شخصان مختلفان تماماً، فهما يقفان موقفين مختلفين إزاء القبول بالصلب، فالشخص الذي يقول «الكاس التي أعطاني الآب ألا اشربها»... لا يمكن أن يكون هو نفسه من قال قبل ساعات «يا آبا الآب كل شيء مستطاع لك فاجز عني هذه الكأس».

با مقایسه سخن عیسی ع پیش از آمدن سربازان و دستگیر کردن مصلوب، با سخن مصلوب هنگام دستگیر شدنش، متوجه می‌شویم آنها دو شخصیت کاملاً متفاوت هستند و آنها در برابر پذیرش به‌صلیب کشیده شدن، دو موضع‌گیری مختلف را اتخاذ می‌کنند. آنکه می‌گوید: «آیا جامی را که پروردگار به من می‌دهد ننوشم؟!...» نمی‌تواند همان کسی باشد که ساعاتی پیش گفته بود: «ای پدر پدران، هرچیزی برای تو امکان‌پذیر است. این جام را از من بگذران.»

ومن إنجيل يهوذا:

المصلوب ليس عيسى نفسه بل شبيهه شبه بعيسى (عليه السلام).

المصلوب وصف بأنه الثالث عشر.

المصلوب وصف بأنه سيأتي في آخر الزمان ليسود.

المصلوب اسمه يهوذا (أحمد كما تبين) ولكن ليس يهوذا الاسخريوطي.

المصلوب نزل من الملكوت وليس من جيل عيسى (عليه السلام).

المصلوب له ذرية وهم خلفاء لله في أرضه.

أيضاً في التوراة والإنجيل وإنجيل يهوذا نصوص واضحة تبين أنّ المصلوب لا يمكن أن يكون يهوذا الاسخريوطي، وفيها رد على من يقول إنّ المصلوب يهوذا الاسخريوطي.

و از انجيل يهوذا:

مصلوب خود عيسى نيست؛ بلکه شخصی است که با عيسى ع اشتباه گرفته شده است.

مصلوب اینگونه توصیف می‌شود که او سیزدهمین است. مصلوب اینگونه توصیف می‌شود که در آخرالزمان خواهد آمد تا سروری کند.

اسم مصلوب، يهوذا (همان‌طور که گفته شد به‌معنی احمد) است و يهودای اسخريوطی نيست.

مصلوب از ملکوت فرود آمده و از قوم عيسى ع نبوده است. مصلوب فرزندانى دارد که خلفا و جانشینان خدا در زمینش هستند. همچنین در تورات، انجيل و انجيل يهوذا متون واضحی وجود دارد که بیان می‌دارند شخص مصلوب نمی‌تواند يهودای اسخريوطی باشد، و در آنها پاسخی برای کسی وجود دارد که می‌گوید مصلوب همان يهودای اسخريوطی بوده است.

ثالثاً: في الروايات:

في كتب الشيعة:

في تفسير علي بن إبراهيم، عن أبي جعفر (عليه السلام)، قال: (إنّ عيسى (عليه السلام) وعد أصحابه ليلة رفعه الله إليه فاجتمعوا عند المساء، وهم اثنا عشر رجلاً، فأدخلهم بيتاً ثم خرج عليهم من عين في زاوية البيت وهو ينفخ رأسه من الماء، فقال: إنّ الله رافعي إليه الساعة ومطهري من اليهود فأیکم يلقي عليه شبحي فيقتل ويصلب ويكون معي في درجتي، قال شاب منهم: أنا يا

روح الله، قال: فَأَنْتَ هُوَ ذَا ... ثُمَّ قَالَ (عليه السلام): إِنَّ الْيَهُودَ جَاءَتْ فِي طَلَبِ عِيسَى (عليه السلام) مِنْ لَيْلَتِهِمْ ... وَأَخَذُوا الشَّابَّ الَّذِي أَلْقَى عَلَيْهِ شَبْحَ عِيسَى (عليه السلام) فَقَتَلُوا وَصَلَبُوا (تفسير القمي: ج ١ ص ١٠٣).

سوم: در روایات:

در کتابهای شیعه:

در تفسیر علی بن ابراهیم از ابوجعفر ع روایت شده است که فرمود: «عِيسَى ع در شبی که خداوند او را به سوی خودش بالا برد، شبهنگام با یارانش وعده گذاشت و آنها به هنگام عصر گرد هم آمدند؛ در حالی که آنها دوازده مرد بودند. آنها را به خانه‌ای داخل کرد. سپس از چشمه‌ای که در گوشه‌ی خانه بود بر آنها خارج شد، در حالی که از سرش آب می‌ریخت و فرمود: خداوند در این ساعت مرا به سوی خودش بالا می‌برد و مرا از یهود پاک می‌گرداند. کدامیک از شما شبیح من بر وی خواهد افتاد تا کشته و به صلیب کشیده شود و با من هم‌رجه گردد؟ جوانی از بینشان گفت: من، ای روح خدا. فرمود: تو همانی... سپس امام ع فرمود: یهود در همان شب در طلب عِيسَى ع آمدند... و آن جوان را که شبیح عِيسَى ع بر وی افتاده بود گرفتند و او به قتل رسید و به صلیب کشیده شد.» [تفسیر قمی: ج ١ ص ١٠٣].

وهذه الرواية تبين أن هناك آخر غير يهوذا الاسخريوطي هو من ألقى عليه الشبه و صلب وهو بدرجة عيسى، وعيسى خليفة من خلفاء الله في أرضه ونبي وإمام ومن أولي العزم من الرسل، فهذا الشبيه المصلوب إذن على الأقل خليفة من خلفاء الله في أرضه «فأيكم يلقي عليه شبحي فيقتل ويصلب ويكون معي في درجتي».

این روایت بیان می‌کند شخص دیگری غیر از یهودای اسخریوطی وجود داشته که شبیه و هم‌رجه عیسی بوده و به صلیب کشیده شده است. عیسی خلیفه‌ای از خلفای خداوند در زمینش، پیامبر، امام و از فرستادگان اولوالعزم

است؛ بنابراین، این شبیه به صلیب کشیده شده حداقل، خلیفه و جانشینی از خلفای خداوند در زمینش بوده است: «کدامیک از شما شبیح من بر وی خواهد افتاد، کشته و به صلیب کشیده می‌شود و با من هم‌درجه می‌گردد؟»

وفیها أيضاً أن هناك اثنا عشر حضروا مع عيسى في الوقت الذي كان فيه يهوذا عند علماء اليهود لتسليم عيسى لهم، فمن يكون الثاني عشر غير المصلوب الذي دخل وخرج دون أن يلفت انتباهه أو حتى يراه أحد في البداية غير عيسى (عليه السلام) «مثل شاة سيق إلى الذبح، ومثل خروف صامت أمام الذي يجزره هكذا لم يفتح فاه».

بعلاوه در آنجا دوازده تن به‌مراه عیسی حاضر بودند، آنهم در همان هنگامی که یهودا نزد علمای یهود بود تا عیسی را تسلیمشان کند؛ حال، نفر دوازدهم چه‌کسی می‌تواند باشد، غیر از مصلوبی که داخل و خارج می‌شود؛ بدون اینکه کسی غیر از عیسی حضورش را احساس کند یا حتی او را ببیند؟! (همانند برّای به‌سوی قربانگاه و همانند گوسفندی ساکت و آرام در حضور کسی که ذبحش می‌کند، این‌گونه دهانش را نمی‌گشاید).

وهذا الأمر موجود وإن لم يكن بهذا الوضوح في الإنجيل الموجود الآن وقد تبين فيما تقدم:

این موضوع وجود دارد و اگر با این وضوح در انجیل‌های موجود دیده نمی‌شود، اکنون آنچه ارائه شد بیان می‌کند که:

«وقال الرب لسمعان سمعان هو ذا الشيطان طلبكم لكي يغربلكم كالحنطة. ٣٢ ولكني طلبت من أجلك لكي لا يفنى إيمانك. وأنت متى رجعت ثبت إخوتك.

۳۳ فقال له يا رب إني مستعد أن أمضي معك حتى إلى السجن وإلى الموت.
۳۴ فقال أقول لك يا بطرس لا يصيح الديك اليوم قبل أن تنكر ثلاث مرات أنك
تعرفني» [إنجيل لوقا أصحاح ۲۲].

(پس پروردگار به شمعون گفت: ای شمعون، اینک شیطان خواست شما را
چون گندم غربال کند 32 لیکن من برای تو دعا کردم تا ایمانت تلف نشود و
هنگامی که بازگشتی برادران خود را استوار نما. 33 به وی گفت: ای
پروردگار، حاضرم با تو بروم حتی به زندان و بهسوی مرگ. 34 گفت: تو را
می‌گویم ای پطرس، امروز خروس بانگ زده باشد که سه مرتبه انکار
خواهی کرد که مرا نمی‌شناسی). [انجيل لوقا: ۲۲].

«قال له سمعان بطرس يا سيد إلى أين تذهب. أجابه يسوع حيث أذهب لا
تقدر الآن أن تتبعني ولكنك ستتبعني أخيراً. ۳۷ قال له بطرس يا سيد لماذا لا
أقدر أن أتبعك الآن. إني أضع نفسي عنك. ۳۸ أجابه يسوع أتضع نفسك
عني. الحق الحق أقول لك لا يصيح الديك حتى تنكرني ثلاث مرات» [إنجيل يوحنا
أصحاح ۱۳].

(شمعون پطرس به وی گفت: ای آقا، کجا می‌روی؟ عیسی پاسخ داد: جایی
که می‌روم، اکنون نمی‌توانی از پی من بیایی؛ ولی در آخر از پی من خواهی
آمد. 37 پطرس به او گفت: ای آقا، برای چه اکنون نتوانم از پی تو بیایم؟
جان خود را در راه تو خواهم نهاد. 38 عیسی به او جواب داد: آیا جان خود
را در راه من می‌نهی؟ به‌یقین به تو می‌گویم تا سه مرتبه مرا انکار نکرده
باشی، خروس بانگ نخواهد زد). [انجيل يوحنا: ۱۳].

وروي مایبین بأن الشبیه خلیفة من خلفاء الله وأنّ الذین رفضوه وقتلوه کفار
والذین سيقبلونه عند عودته ویدافعون عنه مؤمنون أخیار.

آنچه روایت شد بیان می‌کند شخصِ شبیه، خلیفه‌ای از خلفای خداوند و از کسانی بوده که کفار او را نمی‌پذیرند و می‌کشند؛ همچنین از کسانی بوده است که هنگام بازگشتش او را پذیرا می‌شوند و مؤمنان برگزیدگان از او دفاع می‌نمایند.

عن أبي الجارود، عن أبي جعفر (عليه السلام) في قوله: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ﴾، فقالوا: لو نعلم ما هي لبذلنا فيها الأموال والأنفس والأولاد، فقال الله: ﴿تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ - إِلَىٰ قَوْلِهِ - الْفَوْزُ الْعَظِيمُ * وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ﴾ [الصف: ١٠ - ١٣]. يعني في الدنيا بفتح القائم.

از ابوجارود از ابوجعفر ع روایت شده است که فرمود: «این آیه (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آیا شما را به تجارتی که از عذاب دردآور رهایی‌تان دهد راه بنمایم؟) پاسخ گفتند: اگر بدانیم آن چیست، قطعاً اموال و جان و فرزندانمان را در آن می‌نهیم. خداوند فرمود: (به خدا و پیامبرش ایمان بیاورید و در راه خدا با مال و جان خویش جهاد کنید تا این سخن خداوند متعال این است پیروزی بزرگ، و نعمتی دیگر که دوستش داری: نصرتی است از جانب خداوند و فتحی نزدیک)؛ یعنی در دنیا با فتح قائم؛

وأيضاً قال فتح مكة قوله: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ - إِلَىٰ قَوْلِهِ - فَأَمَنْتَ طَائِفَةٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرْتَ طَائِفَةٌ﴾ [الصف: ١٤]، قال: التي كفرت هي التي قتلت شبیه عيسى (عليه السلام) وصلبته، والتي أمنت هي التي قبلت شبیه عيسى حتى لا يقتل، (فقتلت الطائفة التي قتلته وصلبته وهو قوله: ﴿أَيُّدِنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَاصْبَحُوا ظَاهِرِينَ﴾) تفسير القمي - علي بن إبراهيم

و نیز می‌فرماید فتح مکه، با این سخن (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یاران خدا باشید تا این سخنش- پس گروهی از بنی‌اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کافر شدند). فرمود: گروهی که کافر شدند کسانی هستند که شبیه عیسی ع را باقتل رسانیدند و به صلیب کشیدند و آنان که ایمان آوردند کسانی هستند که شبیه عیسی را پذیرفتند [۱] تا کشته نشود؛ پس گروهی که او را کشتند و به صلیب کشیدند را می‌کشند و این همان سخن خداوند متعال است که می‌فرماید: (پس ما کسانی را که ایمان آورده بودند بر ضد دشمنانمان مدد کردیم تا پیروز شدند). «تفسیر قمی: ج ۲ ص ۳۶۵ و ۳۶۶.

[۱] - در منبع عبارت «پذیرفتند» آمده است و درست، همان است که ما نگاشتیم. در چاپ مؤسسه علمی بیروت- لبنان چاپ اول، سال ۱۴۲۸ق- ۲۰۰۷م، ص ۷۰۰ و ۷۰۱ با لفظ «پذیرفتند» آمده است؛ همان‌طور که ما نگاشتیم.

من هم الذين يجب على الناس الإيمان بهم غير خلفاء الله في أرضه (والتي أمنت هي التي قبلت شبیه عیسی حتی لا یقتل)؟! إذن، فالرواية تبين بوضوح أنّ المصلوب خليفة من خلفاء الله في أرضه ويجب على الناس الإيمان به ونصرته عند مجيئه إلى هذا العالم.

کسانی که ایمان آوردن به آنها برای مردم واجب است، آیا غیر از خلفا و جانشینان خداوند در زمینش هستند؟ «و آنان که ایمان آوردند، کسانی هستند که شبیه عیسی را تصدیق میکنند تا کشته نشود.» بنابراین، روایت بهوضوح بیان میکند مصلوب، خلیفهای از خلفای خداوند در زمینش است و بر مردم واجب است هنگام آمدنش به این عالم، به او ایمان بیاورند و یاریاش کنند.

وهذا موجود في الإنجيل وقاله الشبيه المصلوب بوضوح تام: «أجاب يسوع مملكتي ليست من هذا العالم. لو كانت مملكتي من هذا العالم لكان خدامي

یجاهدون لکي لا أُسَلِّمُ إِلَى الْيَهُودِ. وَلَكِنْ الْآنَ لَيْسَتْ مَمْلَكَتِي مِنْ هُنَا» [انجيل يوحنا: إصحاح ١٨].

این نکته در انجيل وجود دارد و شخص شبيهه که به صليب رفت به وضوح بيان می‌کند: (عیسی پاسخ داد: پادشاهی من از این جهان نیست. اگر پادشاهی من از این جهان بود خادمانم می‌جنگیدند تا به دست یهودیان گرفتار نیایم. اما الآن پادشاهی من از این جهان نیست). [انجيل يوحنا: باب ١٨].

أَيَّانَهُ يَبِينُ أَنَّهُ عِنْدَ مَجِيئِهِ إِلَى هَذَا الْعَالَمِ الْجِسْمَانِيِّ فِي جِيلِهِ وَزَمَانِهِ سَيَكُونُ هُنَاكَ مَنْ يَدَافِعُونَ عَنْهُ؛ لَكِي لَا يُسَلِّمُ إِلَى يَهُودِ زَمَانِهِ وَيَصْلُبُ، «لَكَانَ خِدَامِي يَجَاهِدُونَ لَكِي لَا أُسَلِّمُ إِلَى الْيَهُودِ. وَلَكِنْ الْآنَ لَيْسَتْ مَمْلَكَتِي مِنْ هُنَا»،
(والتّي أَمَنْتَ هِيَ التّي قَبَلْتَ شَبِيهَةَ عَيْسَى حَتَّى لَا يُقْتَلُ).

یعنی او بیان می‌کند هنگام بازگشتش به این عالم جسمانی و در قوم و زمان خودش، کسانی وجود خواهند داشت که از او دفاع می‌کنند تا تسلیم یهودیان زمانش نشود و او را به صلیب نکشند: «خادمانم می‌جنگیدند تا به دست یهودیان گرفتار نیایم. اما الآن پادشاهی من از این جهان نیست»،
«و آنان که ایمان آوردند، کسانی هستند که شبیهه عیسی را تصدیق می‌کنند تا کشته نشود.»

وروي أَنَّ الشَّبِيهَةَ الْمَصْلُوبَ مِنْ ذُرِّيَةِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ):
قال رسول الله محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وهو يدعو لعلي ابن أبي طالب (عليه السلام): (اللهم أعطه جلادة موسى، واجعل في نسله شبيهه عيسى (عليه السلام)،
اللهم إنك خليفتي عليه وعلى عترته وذريته الطيبة المطهرة التي أذهب عنها الرجس والنجس) الغيبة للنعماني: ص 144.

روایت شده است که شبیهه مصلوب، از نسل رسول خدا ص است:

رسول خدا حضرت محمد ص در حالی که برای علی بن ابیطالب ع دعا می‌کند، می‌فرماید: «خداوندا، شکیبایی و مقاومت موسی را به او عطا فرما، و در نسلش شبیه عیسی ع را قرار بده. خداوندا، تو هستی جانشین من بر او و بر عترتش و بر ذریه پاک و مطهرش که پلیدی و آلودگی را از آنان دور کردی.» [غیبت نعمانی: ص ۱۴۴]

في كتب السنة:

روى السنة في تفاسيرهم أنّ الذي صلب ليس يهوذا الاسخريوطي، بل هو شاب كان مع الحواريين:

(روى سعيد بن جبیر، عن ابن عباس: أنّ عیسی خرج علی أصحابه لما أراد الله رفعه، فقال: أیکم یلقى علیه شبهي، فيقتل مكاني، ويكون معي في درجتي؟ فقام شاب، فقال: أنا، فقال: اجلس، ثم أعاد القول، فقام الشاب، فقال عیسی: اجلس، ثم أعاد، فقال الشاب: أنا، فقال: نعم أنت ذاك، فألقي علیه شبه عیسی، ورفع عیسی، وجاء اليهود، فأخذوا الرجل، فقتلوه، ثم صلبوه. وبهذا القول قال وهب بن منبه، وقتادة، والسدي) زاد المسير في علم التفسير - ابن الجوزي.

در کتابهای اهل سنت:

اهل سنت در تفاسیرهایشان روایت می‌کنند کسی که به صلیب کشیده شد یهودای اسخریوطی نبود؛ بلکه جوانی همراه با حواریون بود: سعید بن جبیر از ابن عباس روایت می‌کند: «عیسی به همراه اصحابش خارج شد، آن‌هم هنگامی که خداوند اراده فرمود او را بالا ببرد. فرمود: «کدامیک از شما شباهت من بر او افتد، به جای من کشته شود و با من همدرجه باشد؟» جوانی برخاست و گفت: من. فرمود: «بنشین.» سپس سخنش را تکرار کرد. آن جوان برخاست و عیسی گفت: «بنشین.» سپس تکرار کرد و آن جوان برخاست و گفت: من. فرمود: «آری، تو همانی.» او شبیه عیسی شد و عیسی رفع گردید. یهود آمدند، آن مرد شبیه را گرفتند، او را بقتل

رساندند و سپس بر دارش کردند. و وهب بن منبه و قتاده و سدی نیز همین سخن را گفته‌اند. [زاد المسیر فی التفسیر - ابن جوزی: ج ۲ ص ۲۱۸.]

(حدثنا بشر بن معاذ، قال: ثنا يزيد، قال: ثنا سعيد، عن قتادة، قوله: ﴿إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ﴾... إلى قوله: ﴿وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ أولئك أعداء الله اليهود اشتبهوا بقتل عيسى بن مريم رسول الله، وزعموا أنهم قتلوه وصلبوه. وذكر لنا أن نبي الله عيسى ابن مريم قال لأصحابه: أيكم يُقذف عليه شبهي فإنه مقتول؟ فقال رجل من أصحابه: أنا يا نبي الله. فقتل ذلك الرجل، ومنع الله نبيه ورفعته إليه.

«بشر بن معاذ برای ما روایت کرد و گفت: از یزید از سعید از قتاده، که درباره این سخن خداوند متعال (ما مسیح عیسی بن مریم فرستاده خداوند را کشتیم در حالی که او را نکشتند... تا این سخن... و خداوند پیروزمند حکیم است) گفت: یهودیان آن دشمنان خدا- به قتل عیسی بن مریم فرستاده خداوند شهره شدند، و چنین پنداشتند او را به قتل رساندند و به صلیب کشیدند. به ما گفته شده پیامبر خدا عیسی بن مریم به یارانش فرمود: «کدامیک از شما شباهت من بر وی افتد تا کشته شود؟» مردی از بین یارانش گفت: من، ای پیامبر خدا. آن مرد به قتل رسید و خداوند پیامبرش را حفظ کرد و بهسوی خودش بالا برد.

حدثنا الحسن بن يحيى، قال: أخبرنا عبد الرزاق، قال: أخبرنا معمر، عن قتادة في قوله: ﴿وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ﴾ قال: ألقى شبهه على رجل من الحواريين فقتل، وكان عيسى ابن مريم عرض ذلك عليهم، فقال: أيكم ألقى شبهي عليه وله الجنة؟ فقال رجل: علي.

حسن بن یحیی برای ما روایت کرد و گفت: عبدالرزاق به ما خبر داد و گفت: معمر از قتاده به ما خبر داد و درباره این سخن خداوند متعال: (و حال آنکه

آنان مسیح را نکشتند و بر دار نکردند؛ بلکه امر بر ایشان مشتبه شد) گفت: شبهه‌ای بر مردی از حواریون واقع گشت و کشته شد. عیسی بن مریم این را بر آنان عرضه داشت و فرمود: «کدامیک از شما شباهت من بر وی واقع شود و بهشت برایش باشد؟» مردی گفت: بر من.

حدثني المثنى، قال: ثنا أبو حذيفة، قال: ثنا شبل، عن ابن أبي نجيح، عن القاسم بن أبي بزة: أن عيسى ابن مریم قال: أَيْكُمْ يُلْقَى عَلَيْهِ شَبْهِي فَيُقْتَلُ مَكَانِي؟ فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَأَلْقَى عَلَيْهِ شَبْهَهُ، فَقَتَلُوهُ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ: ﴿وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ﴾.

مثنی برای ما روایت کرد و گفت: از ابوحنیفه از شبل از ابن ابی‌نجیح از قاسم بن ابی‌بزه روایت کرد و گفت: عیسی بن مریم فرمود: «کدامیک از شما شباهت من بر وی افتد و به جای من باقتل برسد؟» مردی از یارانش گفت: من ای رسول خدا. شباهت وی بر وی افتاد و او را کشتند. این مصداق سخت حق تعالی است: (و حال آنکه آنان مسیح را نکشتند و بر دار نکردند؛ بلکه امر بر ایشان مشتبه شد).

حدثنا القاسم، قال: ثنا الحسين، قال: ثني حجاج، قال: قال ابن جريج: بلغنا أن عيسى ابن مریم قال لأصحابه: أَيْكُمْ يَنْتَدِبُ فَيُلْقَى عَلَيْهِ شَبْهِي فَيُقْتَلُ؟ فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ: أَنَا يَا نَبِيَّ اللَّهِ. فَأَلْقَى عَلَيْهِ شَبْهَ فَقُتِلَ، وَرَفَعَ اللَّهُ نَبِيَهُ إِلَيْهِ.

قاسم برای ما روایت کرد و گفت: از حسین از حجاج از ابن‌جریح روایت کرد و گفت: به ما چنین رسید که عیسی بن مریم به یارانش فرمود: «کدامیک از شما داوطلب می‌شود و شباهت من بر وی می‌افتد و کشته می‌شود؟» مردی از یارانش گفت: من ای پیامبر خدا. شباهت بر وی افتاد و باقتل رسید و خداوند پیامبرش را به سوی خودش بالا برد.

حدثنا محمد بن عمرو، قال: ثنا أبو عاصم، قال: ثنا عيسى، عن ابن أبي نجيح، عن مجاهد في قوله: ﴿شُبَّهَ لَهُمْ﴾ قال: صلبوا رجلاً غير عيسى يحسبونه إياه.

محمد بن عمرو برای ما روایت کرد و گفت: از ابوعاصم از عیسی از ابن ابی‌نجیح از مجاهد درباره این سخن ﴿شُبَّهَ لَهُمْ﴾ (امر بر ایشان مشتبه شد) گفت: مردی غیر از عیسی را به صلیب کشیدند، در حالی که فکر می‌کردند او همان عیسی است.

حدثني المثني، قال: ثنا أبو حذيفة، قال: ثنا شبل، عن ابن أبي نجيح، عن مجاهد: ﴿وَلَكِنْ شُبَّهَ لَهُمْ﴾ فذكر مثله.

مثنی برای ما روایت کرد و گفت: از ابوحنیفه از شبل از ابن ابی‌نجیح از مجاهد: (بلکه امر بر ایشان مشتبه شد) و مثل آن را ذکر کرد.

حدثنا القاسم، قال: ثنا الحسين، قال: ثني حجاج، عن ابن جريج، عن مجاهد، قال: صلبوا رجلاً شبهوه بعيسى يحسبونه إياه، ورفع الله إليه (عليه السلام) السلام حياً) جامع البيان في تفسير القرآن - ابن جرير الطبري.

قاسم برای ما روایت کرد و گفت: از حسین از حجاج از ابن‌جریح از مجاهد روایت کرد و گفت: مردی را با عیسی اشتباه گرفتند و تصور کردند او عیسی است، پس او را به صلیب کشیدند و خداوند عیسی را به‌سوی خودش سلامت و زنده بالا برد. « [جامع البيان در تفسير قرآن: ابن‌جرير طبري: ج ۶ ص ۲۱].

(ثم أخبر سبحانه أن بني إسرائيل ما قتلوا عيسى، وما صلبوه، ولكن شبه لهم، واختلفت الرواة في هذه القصة، والذي لا يشك فيه أن عيسى (عليه السلام) كان يسيح في الأرض ويدعو إلى الله، وكانت بنو إسرائيل تطلبه، وملكهم في ذلك الزمان يجعل عليه الجعائل، وكان عيسى قد أنصوى إليه الحواريون يسيرون معه؛ حيث سار، فلما كان في بعض الأوقات، شعر بأمر عيسى، فرؤي أن رجلاً من اليهود جعل له جعل، فما زال ينقر عنه؛ حتى دل على مكانه، فلما أحس عيسى وأصحابه بتلاحق الطالبين بهم، دخلوا بيتاً بمراى من بني إسرائيل، فرؤي أنهم عدوهم ثلاثة عشر، ورؤي: ثمانية عشر، وحصرُوا ليلاً، فرؤي أن عيسى فرق الحواريين عن نفسه تلك الليلة، ووجههم إلى الآفاق، وبقي هو ورجل معه، فرفع عيسى، وألقى شبهه على الرجل، فصلب ذلك الرجل) الجواهر الحسان في تفسير القرآن - الثعالبي.

«سپس خداوند سبحان خبر می‌دهد بنی‌اسرائیل عیسی را بقتل نرساندند و به‌صلیبش نکشیدند؛ بلکه امر بر ایشان مشتبه شد. راویان در این ماجرا اختلاف کردند، اما در این تردید ندارند که عیسی ع بر روی زمین حرکت می‌کرد و به خداوند دعوت می‌نمود. بنی‌اسرائیل به‌دنبال او بودند و حکومت آنها در آن زمان به دست خراج‌گزاران و باجگیران بود. حواریونی که همراه او بودند هر کجا عیسی می‌رفت به او می‌پیوستند. گاهی اوقات فرمان عیسی را دریافت نمی‌کردند. روایت شده است مالیاتی بر مردی از یهود واقع شد و به‌خاطر آن پیوسته در تنگنا بود. تا در نهایت مکان او را نشان داد. وقتی عیسی و یارانش متوجه شدند جستجوگران‌شان به آنها رسیدند، با دیدن بنی‌اسرائیل وارد خانه شدند. روایت شده که آنها، دشمن آن سیزده نفر بودند و روایت شده: دوازده نفر. آنها شبانه محاصره شدند. روایت شده عیسی آن شب حواریون را از خود جدا کرد و آنها را به‌وردست‌ها متوجه نمود و خودش همراه با مردی باقی ماند. عیسی رفع شد و شباهت بر آن مرد افتاد و آن مرد به‌صلیب کشیده شد.» [جواهر الحسان في تفسير القرآن - ثعالبي: ج ۲

(فاجتمعت اليهود على قتله فأخبره الله بأنه يرفعه إلى السماء ويطهره من صحبة اليهود، فقال لأصحابه: أيكم يرضى أن يلقي عليه شبهي فيقتل ويصلب ويدخل الجنة؟ فقال رجل منهم: أنا، فألقى الله عليه شبهه فقتل وصلب) تفسير مدارك التنزيل وحقائق التاويل- النسفي.

«يهود بر قتل او اجتماع كردند. خداوند خبر می‌دهد که او را به آسمان بالا برد و از همراهی با یهود پاکش نمود. ایشان به یارانش فرمود: کدامیک از شما راضی می‌شود شباهت من بر وی افتد، کشته شود، به صلیب کشیده شود و به بهشت وارد شود؟ مردی از بینشان گفت: من؛ و شباهت بر وی افتاد، کشته و مصلوب شد.» [تفسیر مدارک التنزیل و حقایق التأویل - نسفی.]

(.....) امتثل والي بيت المقدس ذلك وذهب هو وطائفة من اليهود إلى المنزل الذي فيه عيسى (عليه السلام) وهو في جماعة من أصحابه اثني عشر أو ثلاثة عشر وقال سبعة عشر نفراً وكان ذلك يوم الجمعة بعد العصر ليلة السبت فحصره هنالك. فلما أحس بهم وأنه لا محالة من دخولهم عليه أو خروجه إليهم قال لأصحابه أيكم يلقي عليه شبهي وهو رفيقي في الجنة؟ فانتدب لذلك شاب منهم فكأنه استصغره عن ذلك فأعادها ثانية وثالثة وكل ذلك لا ينتدب إلا ذلك الشاب فقال: أنت هو وألقى الله عليه شبه عيسى حتى كأنه هو وفتحت روزنه من سقف البيت وأخذت عيسى عليه السلام سنة من النوم فرفع إلى السماء وهو كذلك كما قال الله تعالى "إذ قال الله يا عيسى إني متوفيك ورافعك إلي" الآية فلما رفع خرج أولئك النفر فلما رأى أولئك ذلك الشاب ظنوا أنه عيسى فأخذوه في الليل وصلبوه ووضعوا الشوك على رأسه وما قتلوه وما صلبوه ولكن شبه لهم أي رأوا شبهه فظنوه إياه) تفسير ابن كثير.

«... والي بيت المقدس با آن موافقت کرد، و او به همراه گروهی از یهود به خانه‌ای رفتند که عیسی به همراه یارانش که دوازده یا سیزده نفر می‌شدند،

در آنجا بودند. و نیز گفته سیزده نفر بودند؛ و آن روز، جمعه بعد از ظهر، شبِ شنبه بود. آنجا را محاصره کردند. هنگامی که متوجه آنها شد و اینکه آنها نمیتوانند بر او داخل شوند یا او بهسویشان خارج شود، به یارانش فرمود: «کدامیک از شما شباهت من بر وی افتد، در حالی که او دوست و همراه من در بهشت باشد؟» آن جوان از میانشان داوطلب شد. گویی از این مأموریت کوچکش شمرد. برای دومین و سومین بار نیز تکرار کرد و هر دفعه کسی جز آن جوان داوطلب نمیشد. پس فرمود: «تو همانی.» خداوند شباهت عیسی را بر او انداخت، بطوری که گویی خود او شد. روزنه‌ای در سقف خانه ایجاد شد و عیسی ع را چرتی فرا گرفت و به آسمان بالا رفت، همان طور که خداوند متعال می‌فرماید: (آنگاه که خداوند به عیسی فرمود من تو را می‌میرانم و بهسوی خودم بالا می‌برم). هنگامی که او رفع شد آن عده خارج شدند. هنگامی که آن گروه، آن جوان را دیدند پنداشتند او عیسی است. او را همان شب گرفتند، به صلیبش کشیدند و خار بر سرش نهادند.... (و حال آنکه آنان مسیح را نکشتند و بر دار نکردند؛ بلکه امر بر ایشان مشتبه شد)؛ یعنی شبیهش را دیدند و پنداشتند اوست.» [تفسیر ابن‌کثیر: ج ۱ ص ۵۸۷].

إذن، النتيجة من التوراة والإنجيل والقرآن والعقل والروايات أن المصلوب ليس عيسى ولا يهوذا الاسخريوطي، ووجدنا روايات تقول إنه من ذرية رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) وعلي (عليه السلام)، وتشير إلبأنه خليفة من خلفاء الله، فماذا نفعل، هل نبقي نجادل ونرد هذه الروايات ونمرر أوهامنا المبنية على الهوى لاغير والتي تعارض مانقل في التوراة والإنجيل والروايات وتعارض العقل أيضاً ونقول إن المصلوب يهوذا الاسخريوطي وأنها عنزة وإن طارت؟! أم نقول القول منا ما اتفقت عليه الكتب السماوية التوراة والإنجيل والقرآن ونص عليه رسول الله وآل محمد (عليه السلام) وهو أن المصلوب ليس عيسى (عليه السلام)، والمصلوب إنسان صالح، والمصلوب خليفة من خلفاء الله في أرضه، والمصلوب من آل محمد (عليهم السلام) ومن ذرية علي (عليه السلام)، وكل هذه الحقائق من

النصوص من التوراة والإنجيل والقرآن وأقوال محمد وآل محمد (عليهم السلام) ولا معارض معتبراً لها.

بنابراین نتیجه‌ای که از تورات، انجیل، قرآن، عقل و روایات به دست می‌آید این است که شخص مصلوب، عیسی و نیز یهودای اسخریوطی نبوده است، و می‌بینیم روایات بیان می‌کنند او از نسل رسول خدا ص و علی ع بوده و اشاره می‌کنند او خلیفه‌ای از خلفای خداوند است. حال ما چه باید بکنیم؟! آیا همچنان باید جدال کنیم، این روایات را رد کنیم و اوهام و خیالات خودمان را دنبال کنیم - اوهامی که جز هوا و هوس، مبنای دیگری ندارند - و به پندارهایی بپردازیم که با متون تورات، انجیل و روایات نقل شده در تعارض هستند و عقل نیز آنها را نمی‌پذیرد؟! و بگوییم شخص مصلوب، یهودای اسخریوطی بوده است؟! و بگوییم این یک بز است حتی اگر بپرد؟! یا باید آن چیزی را بگوییم که هم کتابهای آسمانی تورات، انجیل، قرآن، و هم متون رسیده از رسول خدا و اهل بیت او ع بر آن اتفاق دارند؛ اینکه شخص مصلوب عیسی ع نیست، انسانی صالح است و خلیفه‌ای از خلفای خداوند در زمینش بوده است. فرد مصلوب، از آل محمد ع و از فرزندان علی ع است، و تمام این حقایق از متون تورات، انجیل، قرآن و سخنان محمد و آل محمد ع گرفته شده است و هیچ معارض معتبری برایشان وجود ندارد!

[۷۰]- من علماء المسلمين نكتفي بذكر مثالين من الذين قالوا إن الذي صلب بدل من عيسى (عليه السلام) الأول من السنة والثاني من الشيعة ثم نقل طرح مركز الأبحاث العقائدية التابع لأعلى هيئة مرجعية الممثلة بالسيستاني و فقهاء النجف وقم:

[۷۰] - از علمای مسلمان به ذکر دو مثال بسنده می‌کنیم. از کسانی که گفته‌اند شخص دیگری به جای عیسی ع به صلیب رفت که اولی از اهل سنت و دومی از شیعه است. سپس نظر مرکز تحقیقات عقیدتی را که زیر نظر هیئت بلندمرتبه مرجعیت و نماینده سیستانی و فقهای نجف و قم است نقل می‌کنیم:

- قال الشيخ العلامة بدر الدين العيني: (...حدثنا قتيبة بن سعيد، قال: حدثنا الليث، عن ابن شهاب، عن ابن المسيب، أنه سمع أبا هريرة رضي الله تعالى عنه يقول: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: والذي نفسي بيده ليوشكن أن ينزل فيكم ابن مريم حكماً مقسطاً فيكسر الصليب ويقتل الخنزير ويضع الجزية ويفيض المال حتى لا يقبله أحد قلت: فتح لي هنا معنى من الفيض الإلهي، وهو: أن المراد من كسر الصليب إظهار كذب النصارى حيث ادعوا أن اليهود صلبوا عيسى عليه الصلاة والسلام على خشب، فأخبر الله تعالى في كتابه العزيز بكذبهم وافتراءهم، فقال: "وما قتلوه وما صلبوه لكن شبه لهم" (النساء: ۱۵۷). وذلك أنهم لما نصبوا له خشبة ليصلبوا عليها، ألقى الله تعالى شبه عيسى على الذي دلهم عليه، واسمه: يهوذا، وصلبوه مكانه، وهم يظنون أنه عيسى، ورفع الله عيسى إلى السماء، ثم تسلطوا على أصحابه بالقتل والصلب والحبس حتى بلغ أمرهم إلى صاحب الروم) عمدة القاري في شرح صحيح البخاري - العيني: ج ۱۲ ص ۳۵.

-علامه بدرالدين عینی می‌گوید: «... قتیبة بن سعید از لیث از ابن‌شهاب از ابن‌مسیب از ابوهریره از رسول خدا ص نقل می‌کند که فرمود: «قسم به کسی که جان من در دست اوست، به‌زودی پسر مریم در بین شما نزول می‌کند، در حالی که داوری دادگر است؛ صلیب را می‌شکند، خوک را می‌کشد، جزیه قرار می‌دهد و تا جایی بخشش مال می‌کند که دیگر کسی آن را نپذیرد...» می‌گویم: در اینجا معنایی از فیض الهی برای من گشوده شد؛ اینکه منظور از شکستن صلیب، اظهار دروغگویی مسیحیان است؛ چرا که ادعا کردند یهود، عیسی (علیه الصلاة و السلام) را بر تنه درخت به صلیب کشید و خداوند در کتاب عزیزش از دروغ‌وافترای آنان خبر داد: (و حال آنکه آنان مسیح را نکشتند و بر دارش نکردند؛ بلکه امر بر ایشان مشتبه شد). (نساء: ۱۵۷) و این از آن جهت بود که وقتی آنان چوبه داری قرار دادند تا او را بر آن به صلیب بکشند، خداوند متعال شباهت عیسی را بر کسی که آنان را به‌سوی عیسی راهنمایی کرد، افکند. نام این شخص یهودا بود و به جای او به صلیب رفت در حالی که آنان گمان می‌کردند او عیسی است و خداوند، عیسی را به‌سوی آسمان بالا برد. سپس یاران او را کشتند، به دار آویختند و زندانی کردند؛ تا جایی که خبر آنها به پادشاه روم رسید. «(عمدة القاری در شرح صحیح بخاری: ج ۱۲ ص ۳۵)

- الشيخ ناصر مكارم الشيرازي يجعل الأطروحة أن يكون الشبيه هو الخائن محتملة ويدافع عن الاحتمال المتناقض والساذج:

(..... ۴- يستنتج من نصوص جميع الأناجيل أن المقبوض عليه قد اختار الصمت أمام "بيلاطيس" الحاكم الرومي لبیت المقدس - آنذاك - ولم يتفوه إلا بالقليل دفاعاً عن نفسه ويستبعد كثيراً أن يقع عيسى المسيح (عليه السلام) في خطر كهذا ولا يدافع عن نفسه بما يستحقه الدفاع عن النفس، وهو المعروف بالفصاحة والبلاغة والشجاعة والشهامة. ألا يحتمل في هذا المجال أن يكون شخص آخر - كـ"يهوذا الأسخريوطي" الذي خان ووشى بعيسى المسيح (عليه السلام) وكان يشبهه كثيراً - قد وقع هو بدل المسيح في الأسر. وأنه لهول الموقف قد استولى عليه الخوف والرعب، فعجز عن الدفاع عن نفسه أو التحدث أمام الجلادين بشيء...۶) الأمثل في تفسير كتاب الله المنزل - الشيخ ناصر مكارم الشيرازي: ج ۳ ص ۵۲۹ - ۵۳۰.

-دوم: شيخ ناصر مكارم شيرازی احتمال می‌دهد شخص شبیه، همان کسی است که خیانت کرده و از این احتمال متناقض و سادلهوحانه دفاع می‌کند:

«...4- از متون همه انجیلها این نتیجه بااست می‌آید، کسی که دستگیر شد در حضور «پیلاتس» حاکم رومی بیت المقدس در آن زمان، سکوت را برگزید و دهان به سخن نگشود مگر اندکی برای دفاع از خویش؛ و این بسیار دور از ذهن است که عیسی مسیح ع در چنین موقعیت خطری واقع شود، ولی آن‌گونه که باید از خود دفاع نکند؛ درحالی که او به فصاحت، بلاغت، شجاعت و شهامت معروف است. آیا این احتمال وجود ندارد که شخص دیگری به جای مسیح دستگیر شود؟ مانند «یهودای اسخریوطی» که خیانت کرد و از عیسی مسیح ع بدگویی نمود و بسیار به او شبیه بود. سپس در این موقعیت، ترس و رعب بر او چیره شد؛ در نتیجه از دفاع از خودش یا اینکه در حضور جلادان سخنی بگوید ناتوان گردید...» (تفسیر نمونه: ج ۳ ص ۵۲۹ - ۵۳۰)

فلا أدري كيف وقع الشيخ الشيرازي في هكذا خطأ مع أن المنقول في الأناجيل وفي روايات أهل البيت (ص) - إن كان اطلع الشيخ الشيرازي عليها - عن الشخص الذي ألقى عليه القبض ثم تعرض للمحاكمة ثم التعذيب ثم الصلب مواقف وأقوال لا تحتاج إلى عناء للقطع بدفع الاحتمال !!!؟؟؟

نمی‌دانم چگونه شیخ شیرازی دچار چنین اشتباهی شده است، در حالی که متون انجیلها و روایات اهل بیت ع اگر شیخ شیرازی از آنها مطلع باشد در رابطه با شخصی که دستگیر، محاکمه، شکنجه و به صلیب کشیده شد، مواضع و سخنانی را بیان می‌کنند که بدون هیچ زحمتی موجب یقین و پناهن‌بردن به احتمالات خواهد شد؟!

ولننقل الآن كلاماً لمركز الأبحاث العقائدية التابع للمرجع السيستاني وهو يجعل المصلوب هو الخائن بدون أي دليل:

مركز تحقیقات عقیدتی زیر نظر سیستانی، بدون هیچ دلیلی، شخص بصلیب‌رفته را همان شخص خائن معرفی می‌کند:

السؤال هو: (لقد قرأت أن المسيحيين يعتقدون بأن إنجيل برنابا هو إنجيل محرف ولا يمكن الاعتداد به! إلا يوجد مصدر آخر لإثبات عدم صلب المسيح (عليه السلام)؟).

الجواب من مركز الأبحاث العقائدية التابع للمرجع السيستاني:

پرسش: «من این چنین خوانده‌ام که مسیحیان، انجیل برنابا را تحریف شده و غیرقابل اعتماد می‌دانند! آیا

منبع دیگری برای اثبات بصلیب‌رفتن مسیح ع وجود دارد؟»

پاسخ مرکز تحقیقات عقیدتی زیر نظر سیستانی:

(... توجد أدلة وشواهد كثيرة بالإضافة إلى ما ذكرناه في الجواب السابق بالنسبة إلى

عدم صلب المسيح (عليه السلام) نذكر منها مثلاً لا حصراً:

أولاً: إن صلب المسيح لم يشهده أي مسيحي، بل أثبت الإنجيل نفسه بأن الحواريين قد

تفرقوا عن المسيح وأخروهم سمعان بطرس حينما أنكره ثلاث مرات بعد إلقاء القبض على

المسيح (عليه السلام) ظاهراً وذلك ما أخبره به المسيح صورة وسنذكر النص الإنجيلي في

ذلك كله. فعلى ذلك الظاهر وما بثته الحكومات أنهم صلبوا المسيح فتكلم الناس بذلك

وتناقضوه وصدقوه.

ثانياً: من المسلم به أن إلقاء القبض على المسيح حصل نتيجة خيانة أحد الحواريين وهو

يهوذا الاسخريوطي والقرآن الكريم يثبت أن المسيح (عليه السلام) الذي ألقى القبض عليه

ثم صلب شبه لهم، أي أن الله تعالى عاقب يهوذا الخائن وشبهه بالمسيح وصلب هو بدلاً

عن المسيح: "وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ" النساء: ١٥٧.

«علاوه بر آنچه در پاسخ قبل بیان کردیم، دلایل و شواهد بسیاری وجود دارد که مسیح ع بصلیب نرفته

است؛ به عنوان نمونه:

اول: هیچیک از مسیحیان بصلیب‌رفتن مسیح را مشاهده نکردند؛ بلکه خود انجیل ثابت می‌کند حواریون

از اطراف مسیح پراکنده شدند و آخرین آنها شمعون پطرس بود که زمانی که مسیح ع را بظاهر

دستگیر کردند سه مرتبه او را انکار کرد و این مطلب را مسیح به او خبر داده بود و ما تمامی مترهای

انجیل را در این رابطه نقل خواهیم کرد. بنابراین به‌حسب ظاهر و اطلاع‌رسانی حکومت‌ها که می‌گفتند او

را به صلیب کشیدند، مردم نیز چنین سخن گفتند و بر سر زبان آنها افتاد و آن را تصدیق کردند.

دوم: این پذیرفته‌شده است که دستگیر شدن مسیح، در اثر خیانت یکی از حواریون که یهوذا اسخريوطی

بود صورت پذیرفت و قرآن کریم ثابت می‌کند مسیحی که دستگیر شد و به صلیب رفت بر ایشان مشتبه

شد؛ یعنی خداوند متعال یهودای خائن را عقوبت کرد، او را شبیه مسیح کرد و او به‌جای مسیح بصلیب

رفت: (و حال آنکه آنان مسیح را نکشتند و بر دارش نکردند؛ بلکه امر بر ایشان مشتبه شد). (نساء: ١٥٧)

وبذلك يتضح الغموض الإنجيلي والتناقض العجيب في بيان كيفية نهاية يهوذا حيث

اختلفت الأنجيل في توبته وندمه وعدم ذلك، وكذلك اختلفوا في كيفية موته بل حتى في

موته أصلاً، فلنا الحق أن نقول خائن مثل يهوذا كيف تغافل عنه المسيحيون أننذ ولو بعد

حين كيف تركوه وتركوا أخباره وتركوا معرفة مصيره الذي ينبغي الاهتمام به وجزائه

وخریه فی دنیا لیزداد الناس ایماناً واطمئناناً؟.....)مركز الأبحاث العقائدية التابع للسیستانی:

<http://www.aqaed.com/faq/2052/>

به این ترتیب ابهام انجیل و تناقض عجیبی که در بیان چگونگی عاقبت یهودا وجود دارد روشن می‌شود؛ آنجا که انجیلها در توبه و پشیمان شدن او و اینکه چنین اتفاقی رخ نداد اختلاف دارند. همچنین در چگونگی مردنش و حتی در اینکه او مرده باشد اختلاف دارند. ما حق داریم بگوییم چگونه مسیحیان در آن زمان از خائنی چون یهودا غافل شدند؛ هرچند پس از مدتی! چگونه او را رها کردند، اخبارش را ترک گفتند و شناخت آخر و عاقبتش را رها کردند؟! شناختی که باید به آن توجه شود و (نیز) جزا و پستی و حقارت او در این دنیا؛ تا به این ترتیب ایمان و اطمینان مردم افزایش بیابد؟» (مركز تحقیقات عقیدتی زیر نظر سیستانی /2052/

(<http://www.aqaed.cpm/faq>)

[۷۱]- أما الروایات فهي موجودة عند كل المسلمين سنة وشيعة، وهذه بعض الأمثلة منها:
عند السنة:

- جاء في كتاب فتاوى وأحكام لابن جبرین: (على من ألقى شبهة عيسى (عليه السلام).

[س ۱۴]: هل الرواية التي تقول: إن شبهة عيسى (عليه السلام) ألقى على الرجل الذي أراد
الوشاية به صحيحة أم لا ؟

[۷۱]- روایات مربوط به این مسئله در کتب شیعه و سنی موجود است که برخی از آنها را در اینجا نقل
می‌کنیم: از اهل سنت:

- در کتاب فتاوی و احکام ابن جبرین آمده است: «چه کسی شبیه عیسی ع شد.

[س ۱۴]: آیا روایتی که می‌گوید: شباهت به عیسی ع بر کسی که خیانت کرد واقع شد صحیح است یا
خیر؟

الجواب: المشهور أن الذي شبه لهم شاب من الحواريين أتباع عيسى؛ فقد ذكر ابن كثير
عند تفسير قوله تعالى: (وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ) (إن اليهود سعوا في قتله
عند أحد ملوكهم، فأرسل من يطلبه فلما أحس بهم قال لأصحابه: أيكم يلقي عليه بشبهي
وهو رفيقي في الجنة؟ فانتدب لذلك شاب منهم. فقال: أنت هو، وألقى الله عليه شبهة
عيسى حتى كأنه هو، فرفع عيسى إلى السماء، فلما رفع خرج أولئك النفر، فلما رأوا ذلك
الشاب ظنوا أنه عيسى فأخذوه وصلبوه).

پاسخ: مشهور است کسی که دربارش دچار شبهه شدند جوانی از حواریون و پیروان عیسی بود. ابن‌کثیر در تفسیر این سخن خداوند: (و حال آن‌که آنان مسیح را نکشتند و بر دارش نکردند؛ بلکه امر بر ایشان مشتبه شد) می‌گوید: «یهود برای کشتن او نزد یکی از حاکمانشان سخن‌چینی کردند و او کسی را برای دستگیری‌اش فرستاد. هنگامی که عیسی متوجه آنان شد به یاران خود گفت: کدامیک از شما شبیه من می‌شود تا در بهشت هفتاد و هفتاد من باشد؟ جوانی از بین آنها این کار را پذیرفت. عیسی به او گفت تو همان هستی و خداوند او را شبیه عیسی کرد؛ گویا خود عیسی بود. پس عیسی به‌سوی آسمان بالا برده شد. سپس یارانش خارج شدند و مخالفین، زمانی که آن جوان را دیدند گمان کردند او عیسی است؛ پس او را گرفتند و بصلیب کشیدند.»

ثم ذكر الرواية بذلك عن ابن عباس عند ابن أبي حاتم ثم ذكر عن وهب بن منبه عند ابن جرير أن الذي شبه لهم هو شمعون أحد الحواريين وكان اليهود قد أخذوه وقالوا: هذا من أصحاب عيسى فجدد ثم أخذه آخرون فجدد، ثم قال لهم: ما تجعلون لي إن دلتكم على المسيح؟ فجعلوا له ثلاثين درهماً فأخذها ودلهم عليه، وكان شبه عليهم قبل ذلك، فأخذوه وربطوه بالحبل وجعلوا يقودونه ويبصقون عليه ويلقون عليه الشوك، حتى أتوا به الخشبة التي أرادوا أن يصلبوه عليها، فرفعه الله واصلبوا ما شبه لهم. ثم ذكر أن بعض النصارى قال إنه (ليودس كريا يوطا) وهو الذي شبه لهم فصلبوه وهو يقول: إني لست بصاحبكم، أنا الذي دلتكم عليه. والله أعلم أي ذلك كان) فتاوى وأحكام في نبي الله عيسى عليه السلام - للشيخ عبد الله بن عبد الرحمن بن جبرين:

<http://ibn-jebreen.com/?>

[t=books&cat=6&book=3&toc=174&page=166&subid=32498](http://ibn-jebreen.com/?t=books&cat=6&book=3&toc=174&page=166&subid=32498)

سپس روایتی را که ابن ابی‌حاتم از ابن‌عباس و ابن‌جریر از وهب بن منبه نقل می‌کند ذکر می‌کند کسی که در او دچار شبهه شدند، شمعون، یکی از حواریون بوده است که یهود او را دستگیر کردند و گفتند او از یاران عیسی است و او انکار کرد. سپس افراد دیگری او را دستگیر کردند و باز انکار کرد. سپس به آنها گفت: اگر مسیح را به شما تحویل دهم چه چیزی نصیب من می‌شود؟ به او سی درهم دادند و او مکان عیسی را به آنها گفت و قبل از این مسئله، امر بر آنها مشتبه شد. پس او را دستگیر کرده با طناب بستند و او را می‌کشیدند و به او آب دهان می‌انداختند و بر او خار می‌ریختند؛ تا اینکه او را کنار چوبی که می‌خواستند او را بر آن بصلیب بکشند آوردند. پس خدا عیسی را بالا برد و کسی را که بر آنها مشتبه شده بود به صلیب کشیدند. سپس می‌گوید بعضی از مسیحیان می‌گویند «لیودس زکریا یوطا» بر آنها مشتبه شد و او را به صلیب کشیدند؛ در حالی که می‌گفت من صاحب شما نیستم؛ من کسی هستم که شما را به‌سوی او راهنمایی کرد. و خداوند بهتر می‌داند کدامیک از آنها بوده است.» (فتاوی و احکام درباره نبي خدا عيسى ع - شيخ عبدالله بن عبدالرحمن بن جبرين:

<http://ibn-jebreen.com/?>

[t=books&cat=6&book=3&toc=174&page=166&subid=32498](http://ibn-jebreen.com/?t=books&cat=6&book=3&toc=174&page=166&subid=32498)

قال ابن كثير في تفسيره: (قال ابن أبي حاتم: حدثنا أحمد بن سنان حدثنا أبو معاوية عن الأعمش عن المنهال بن عمرو عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال: لما أراد الله أن يرفع

عيسى إلى السماء خرج على أصحابه وفي البيت اثنا عشر رجلاً من الحواريين يعني فخرج عليهم من عين في البيت ورأسه يقطر ماء فقال: إن منكم من يكفر بي اثني عشر مرة بعد أن آمن بي قال: ثم قال أيكم يلقي عليه شبهي فيقتل مكاني ويكون معي في درجتي فقام شاب من أحدثهم سناً فقال له: اجلس. ثم أعاد عليهم فقام ذلك الشاب فقال: اجلس. ثم أعاد عليهم فقام الشاب فقال: أنا فقال: هو أنت ذاك فألقى عليه شبه عيسى ورفع عيسى من روزنة في البيت إلى السماء قال: وجاء الطلب من اليهود فأخذوا الشبه فقتلوه ثم صلبوه ... وهذا إسناد صحيح إلى ابن عباس ورواه النسائي عن أبي كريب عن أبي معاوية بنحوه وكذا ذكره غير واحد من السلف أنه قال لهم أيكم يلقي عليه شبهي فيقتل مكاني وهو رفيقي في الجنة) تفسير القرآن - بن كثير: ص ٥٨٨.

ابن كثير در تفسير خود می‌گوید: «ابن ابی‌حاتم می‌گوید: احمد بن سنان از ابومعاوية از اعمش از منهل بن عمرو از سعید بن جبیر از ابن‌عباس نقل می‌کند: زمانی که خدا اراده کرد عیسی را بهسوی آسمان بالا ببرد بهسوی یاران خودش رفت، در حالی که در خانه دوازده نفر از حواریون حضور داشتند؛ یعنی از چشمه‌ای که داخل خانه بود بر آنان بیرون آمد، در حالی که از سرش آب می‌چکید و گفت: فردی از بین شما بعد از آنکه به من ایمان آورده، دوازده مرتبه به من کافر می‌شود. او می‌گوید سپس عیسی گفت: کدامیک از شما حاضر است شبیه من شود و بهجای من کشته شود و در بهشت با من هم‌قام باشد؟ جوان‌ترین آنها برخاست. عیسی به او گفت: بنشین. دوباره سؤال خود را تکرار کرد و همان جوان ایستاد و عیسی گفت: بنشین. دوباره سؤال خود را تکرار کرد و همان جوان ایستاد و گفت: من. عیسی گفت: تو همان هستی. بنابراین چهره عیسی بر او واقع شد و عیسی از دریچه خانه بهسوی آسمان بالا برده شد. او می‌گوید: یهودیانی که در جستجوی او بودند آمدند و شبیه را دستگیر کرده، او را کشتند و سپس به صلیب کشیدند... سند این حدیث تا ابن‌عباس صحیح است و نسایی از ابی‌کریب از ابومعاوية به همین نحو نقل کرده است و افراد دیگری از گذشتگان نقل کرده‌اند که عیسی گفت کدامیک از شما شبیه من می‌شود تا بهجای من کشته شود و در بهشت همنشین من باشد؟» (تفسیر القرآن، ابن‌کثیر: ص ٥٨٨)

وقال ابن كثير في كتاب البداية والنهاية (ج ٢ ص ٨٥): إسناد صحيح على شرط مسلم، وفي فتح القدير (ج ١ ص ٨٠٠) للشوكاني رجاله رجال الصحيح ورقبت قصته عليه السلام من طرق بالفاظ مختلفة.

ابن‌کثیر در کتاب البداية و النهایة ج ٢ ص ٨٥ می‌گوید: اسناد این حدیث بنا به شرط مسلم صحیح است و در فتح القدير شوکانی ج ١ ص ٨٠٠ آمده رجال آن صحیح است و قصه عیسی ع از طرق مختلف با الفاظ گوناگون نقل شده است.

عند الشيعة:

- في تفسير علي بن إبراهيم، عن أبي جعفر الصادق (عليه السلام)، قال: (إن عيسى (عليه السلام) وعد أصحابه ليلة رفعه الله إليه فاجتمعوا عند المساء، وهم اثنا عشر رجلاً فأدخلهم بيتاً ثم خرج عليهم من عين في زاوية البيت وهو ينفذ رأسه من الماء، فقال: إن الله رافعي إليه

الساعة ومطهري من اليهود فأيكم يلقي عليه شبحي فيقتل ويصلب ويكون معي في درجتي، قال شاب منهم: أنا يا روح الله قال فأنت هو ذا ... ثم قال (عليه السلام): إن اليهود جاءت في طلب عيسى (عليه السلام) من ليلتهم ... وأخذوا الشاب الذي ألقى عليه شبح عيسى (ع) (فقتل وصلب) تفسير القمي: ج ١ ص ١٠٣.

از شیعه:

-در تفسیر علی بن ابراهیم از امام صادق ع نقل می‌کند که فرمود: «عیسی ع در شبی که خداوند او را بهسوی خودش بالا برد، شب‌هنگام با یارانش وعده گذاشت و آنها به هنگام عصر گرد هم آمدند؛ در حالی که آنها دوازده مرد بودند. آنها را به خانهای داخل کرد. سپس از چشمانی که در گوشه خانه بود بر آنها خارج شد، در حالی که از سرش آب می‌ریخت و فرمود: خداوند در این ساعت مرا بهسوی خودش بالا می‌برد و مرا از یهود پاک می‌گرداند. کدامیک از شما شبح من بر وی خواهد افتاد تا کشته و بهصلیب کشیده شود و با من همرجه گردد؟ جوانی از بینشان گفت: من، ای روح خدا. فرمود: تو همانی... سپس امام ع فرمود: یهود در همان شب در طلب عیسی ع آمدند... و آن جوان را که شبح عیسی ع بر وی افتاده بود گرفتند و او به قتل رسید و بهصلیب کشیده شد.» (تفسیر قمی: ج ١ ص ١٠٣)

تعليق:

المستفاد من الروايات السابقة هو أن الذي ألقى عليه الشبه شاب صالح هو اختار وقبل ما عرضه عيسى (ع) على حواريه، فهذا الشاب رضي أن يتحمل ما لم يقدر عليه عيسى (ع) ولا حواريوه.

ولنلاحظ أيضاً أن في الروايات التي ذكرناها (وفي غيرها أيضاً) عدد الحاضرين عند عيسى (ع) هم ١٢، ومعلوم أن يهوذا الاسخريوطي كان عند اليهود حينها، والشخص الذي اختاره التلاميذ ليكمل العدد ١٢ بدل يهوذا الاسخريوطي لم يتم اختياره إلا بعد حادثة الصلب.

پینوشت:

از روایات گذشته چنین برداشت می‌شود کسی که شباهت به عیسی بر او واقع شد جوان صالحی بود که آنچه را که عیسی ع بر حواریون خود عرضه داشت پذیرفت؛ پس این جوان راضی شد آنچه را که عیسی ع و حواریون او تحملش را نداشتند تحمل کند. همچنین قابل توجه است در روایاتی که بیان کردیم (و نیز در دیگر روایات) تعداد حاضرین نزد عیسی ع ١٢ نفر بوده و واضح است یهودای اسخریوطی در آن هنگام نزد یهود بود و تنها بعد از واقعه صلیب بود که شاگردان مسیح شخصی را بهجای یهودای اسخریوطی برگزیدند تا عدد ١٢ را تکمیل کنند.

[٧٢]- توجد على الأقل روايتين تبين أن المصلوب من ولد علي (ع) ورسول الله (ص):

[۷۲]- حداقل دو روایت وجود دارد که بیان می‌کند شخص بصلیب‌رفته از نسل علی ع و رسول خدا ص است:

- الرواية الأولى:

قال رسول الله محمد (ص) وهو يدعو لعلي ابن أبي طالب (ع): (اللهم أعطه جلادة موسى، واجعل في نسله شبيهه عيسى (ع)، اللهم إنك خليفتي عليه وعلى عترته وذريته الطيبة المطهرة التي أذهبت عنها الرجس والنجس) الغيبة للنعماني: ص ۱۴۴.

-روایت اول:

رسول خدا حضرت محمد ص در حالی که برای علی بن ابیطالب ع دعا می‌کرد چنین فرمود: «خداوندا! شکیبایی و مقاومت موسی را به او عطا فرما و در نسلش شبیه عیسی ع را قرار بده. خداوندا! تو هستی جانشین من بر او و بر عترتش و بر ذریه پاک و مطهرش که پلیدی و آلودگی را از آنان دور کردی.» (غیبت نعمانی: ص ۱۴۴)

والرواية محكمة واضحة لا تحتاج إلى بيان، فرسول الله (ص) يبين أن شبیهه عيسى (ع) سيكون من نسل علي (ع).

این روایت واضح و محکم است و نیازی به توضیح ندارد؛ رسول خدا ص بیان می‌کند شبیه عیسی ع از نسل علی ع خواهد بود.

- الرواية الثانية:

في تفسير علي بن إبراهيم: ("يا أيها الذين آمنوا كونوا أنصار الله كما قال عيسى بن مريم للحواريين من أنصاري إلى الله قال الحواريون نحن أنصار الله فأمنت طائفة من بني إسرائيل وكفرت طائفة" قال (الباقر (ع)): التي كفرت هي التي قتلت شبیهه عيسى وصلبته، والتي أمنت هي التي قبلت شبیهه عيسى حتى لا يقتل، "فأيدنا الذين آمنوا" هي التي لم تقتل شبیهه عيسى على الأخرى فقتلوهم "على عدوهم فأصبحوا ظاهرين") وأيضاً موجودة هذه الرواية في بحار الأنوار - العلامة المجلسي: ج ۱۴ ص ۳۳۷.

-روایت دوم:

در تفسیر علی بن ابراهیم: (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یاران خدا باشید؛ همان‌طور که عیسی بن مریم به حواریون گفت: چه کسانی یاران من در راه خدا هستند؟ حواریون گفتند ما یاران خدا هستیم؛ پس گروهی از بنی‌اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کافر شدند). امام باقر ع فرمود: گروهی که کافر شدند کسانی هستند که شبیه عیسی ع را به قتل رساندند و به صلیبش کشیدند و آنان که ایمان آوردند کسانی هستند که شبیه عیسی را پذیرفتند تا کشته نشود: (پس ما کسانی را که ایمان آورده بودند استوار نمودیم) اینها گروهی هستند که در قتل شبیه عیسی گروه دیگر را یاری نکردند و آنها را کشتند و (بر ضد دشمنان‌شان پیروز شدند). «این روایت در بحارالانوار علامه مجلسی: ج ۱۴ ص ۳۳۷ نیز موجود است.

فالباقر (ع) يقول إن الطائفة التي آمنت هي التي قبلت شبيهه عيسى (ع) حتى لا يقتل، فلا يمكن تفسير الطائفة المؤمنة هنا أنها في زمن السيد المسيح (ع)، وبيان ذلك من خلال أمور، وهي:

- الشبيه لم يكن مرسلاً إلى الناس، بل جاء لمهمة وهي فداء عيسى (ع) وتحمل العذاب والصلب صامتاً، فهو لم يكن صاحب دعوة كي يقال إن هناك من آمن به وهناك من كفر به. بنابراین امام باقر ع میفرماید گروهی که ایمان آوردند، کسانی هستند که شبیه عیسی ع را پذیرفتند تا کشته نشود؛ در نتیجه نمی‌توان گروه مؤمن را در اینجا به افرادی در زمان سید مسیح ع تفسیر کرد؛ که دلایل آن در ادامه خواهد آمد:

-شبيه، فرستاده‌ای به‌سوی مردم نبود؛ بلکه برای مأموریتی آمده بود که همان فداشدن برای عیسی ع، تحمل عذاب و صلیب در سکوت بود؛ بنابراین او صاحب دعوتی نبود که گفته شود گروهی به او ایمان آوردند و گروهی به او کفر ورزیدند.

- الشبيه لم يذكر لمن قتلوه أنه شبيهه عيسى (ع)، بل هو قبل أن يلقي عليه الشبه ليؤخذ على أنه عيسى (ع)، ولم يطلب من أحد أن يدافع عنه لكي لا يقتل، وقد جاء في الإنجيل. - لم يدافع عن الشبيه (ع) أحد من المسيحيين، ولا قاتلت طائفة مؤمنة للدفاع عنه ضد من أرادوا قتله (ع) أو من قتلوه (ع)!!!!

-شبيه به قاتلان خود نگفت او شبیه عیسی ع است، بلکه خود او پذیرفت که شباهت عیسی ع بر او واقع گردد تا به‌جای او دستگیر شود، و نیز از کسی درخواست نکرد از او دفاع کند تا کشته نشود و این نکته در انجیل آمده است.

-هیچیک از مسیحیان از شبیه ع دفاع نکرد و نیز هیچ گروه مؤمنی از او در مقابل کسانی که تصمیم به قتل او داشتند یا کسانی که او را کشتند، دفاع نکرد!

- بعد الصلب كانت الطائفة المؤمنة بعيسى (ع) مضطهدة ولم تظهر على اليهود ولا على الرومان الذين قتلوا الشبيه (ع)، فلا يمكن حتى تأويل الرواية بأن المقصود هو ظهور المؤمنين بعيسى (ع) على الكفار، بل ولم يقاتل أحد ممن كانوا مع عيسى (ع) ولا المسيحيون إلا بعد سنين عديدة، ولا يصدق على من شنوا الحروب الصليبية مثلاً أنهم الطائفة المؤمنة كيف وهم يعتقدون بتعدد اللاهوت المطلق سبحانه وتعالى !!

-آن گروه مؤمن به عیسی ع بعد از واقعه صلیب زیر فشار و آزار بودند و بر یهود و روم که قاتلان شبیه عیسی بودند پیروز نشدند؛ بنابر این حتی نمی‌توان روایت را این‌گونه تأویل کرد که منظور پیروزی مؤمنان به عیسی ع، بر کفار است؛ حتی هیچیک از مسیحیان و کسانی که با عیسی ع همراه بودند به جنگ نپرداختند، مگر بعد از گذشت سال‌های طولانی؛ همچنین گروه مؤمن، بر کسانی که در جنگ‌های صلیبی بودند صدق نمی‌کند؛ زیرا آنها معتقد به متعدد بودن لاهوت مطلق (سبحان و تعالی) بودند!

إذا الرواية كلها أجنبية عن زمن بعثة عيسى (ع) ... فالباقر (ع) يتكلم عن مجيء شبيهه عيسى (ع) كصاحب دعوة يدعو الناس للإيمان به؟!

بنابراین تمامی این روایت از زمان بعثت عیسی ع بدون است... امام باقر ع از آمدن شبیه عیسی ع به‌عنوان صاحب دعوتی سخن به میان می‌آورد؛ کسی که مردم را دعوت می‌کند تا به او ایمان بیاورند؟!

أي إنه رسول معصوم (ع) يأتي بعد زمن عيسى (ع) ويبين للناس أنه هو الشبيه (ع) ! وفي زمان دعوته سيكون قتال وانتصار الطائفة المؤمنة به على الكافرة وتكون ظاهرة ... ومعلوم أن الفتح والظهور إنما كان في زمن الرسول محمد (ص) ويكون في زمن القائم (ع)، ورسول الله (ص) لم يدعي أنه الشبيه بل هو (ص) بين أن الشبيه سيكون في ذريته وذرية علي (ع) في الرواية الأولى، إذاً الشبيه هو من أوصياء رسول الله (ص) من الأئمة والمهديين (ص).

یعنی او فرستاده‌ای معصوم است که بعد از عیسی ع خواهد آمد و برای مردم بیان می‌کند که او همان شبیه بوده است! در زمان دعوت او، جنگی رخ می‌دهد و گروهی که به او ایمان دارند بر گروه کافر پیروز می‌شوند... واضح است که فتح و ظهور فقط در زمان پیامبر ص و قائم ع است. رسول خدا ص ادعا نکرد او شبیه است؛ بلکه بیان می‌فرماید شبیه از نسل او و علی ع است؛ چنانچه در روایت اول گذشت. بنابراین شبیه از اوصیای رسول خدا ص (ائم و مهدیون ع) است.

وفي الإنجيل نص يبين أيضاً أن الزمن الذي نزل فيه لعداء عيسى (ع) ليس هو المقصود في رواية الباقر (ع) المتقدمة: (...33 ثم دخل بيلاطس أيضاً إلى دار الولاية ودعا يسوع، وقال له أنت ملك اليهود. 34 أجابه يسوع أمن ذاتك تقول هذا أم آخرون قالوا لك عني. 35 أجابه بيلاطس ألعلي أنا يهودي. أمتك ورؤساء الكهنة أسلموك إلي. ماذا فعلت. 36 أجاب يسوع مملكتي ليست من هذا العالم. لو كانت مملكتي من هذا العالم لكان خدامي يجاهدون لكي لا أسلم إلى اليهود. ولكن الآن ليست مملكتي من هنا. 37 فقال له بيلاطس أفأنت إذا ملك. أجاب يسوع أنت تقول إنني ملك. لهذا قد ولدت أنا، ولهذا قد أتيت إلى العالم لأشهد للحق ...). إنجيل يوحنا: إصحاح ١٨.

در انجیل متنی وجود دارد که بیان می‌کند منظور از زمانی که شخص شبیه جهت فدا شدن به‌جای عیسی ع فرود آمد، همان زمان مدنظر در روایت قبلی امام باقر ع نبوده است: (33 پس پیلاطس به کاخ بازگشت و عیسی را فرا خوانده، به او گفت: آیا تو پادشاه یهودی؟ 34 عیسی پاسخ داد: آیا این را تو خود می‌گویی یا دیگران درباره من به تو گفته‌اند؟ 35 پیلاطس پاسخ داد: مگر من یهودی‌ام؟ قوم خودت و سران کاهنان تو را به من تسلیم کرده‌اند؛ تو چه کرده‌ای؟ 36 عیسی پاسخ داد: پادشاهی من از این جهان نیست. اگر پادشاهی من از این جهان بود خادمانم می‌جنگیدند تا به دست یهودیان گرفتار نیایم. اما الآن پادشاهی من از این جهان نیست. 37 پیلاطس از او پرسید: پس تو پادشاهی؟ عیسی پاسخ داد: تو خود می‌گویی که من پادشاهم. من از این رو زاده شدم و از این رو به جهان آمدم تا بر حقیقت شهادت دهم...). (انجیل یوحنا: باب ۱۸)